

از  
بن بست آقای رجوی  
تا  
فداکاری آقای ابریشمچی

ملاحظاتى چند حول اطلاعاتیه

جدید دفتر سیاسی مجاهدین

تراب حق شناس

پوران بازرگان

دسته گل جدیدی که "مجاهدین" در روز ۲۲ مارس ۸۵ (برابر با دوم فروردین ۶۴) بصورت يك "اطلاعیه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران" در ۱۴ - صفحه در رابطه با توجیه "تصمیم فرخنده انقلابی و توحیدی برای ازدواج خواهر مجاهد مریم عضدانلو با برادر مجاهد مسعود رجوی" به آب دادند و آنرا بجای هفته نامه مجاهد در سینه پاریس پخش کردند ، مثل بیمی در فضای ایورسیون سیاسی ایران ترکیب و تا آنجا که ما میدانیم از همه جا و از همه کس (حتی هواداران و خوشبینان نسبت به مجاهدین) فرساده سوال و حیرت اعتراض و تنفر برانگیخت . این امر در حیطه مطبوعات اروپائی نیز به سخریه گرفته شد و روزنامه های فرانسوی لوموند و لیبراسیون و غیره درباره این اقدام مطالبی بسا حیرت زدگی و تمسخر نوشتند .

ما هواداران سابق سازمان بیکار که از دیرباز طی سالهای پرازقیام ، همواره مجاهدین را از انحرافات بیشتر (در همان چارچوب تفکرات گذشته سازمان بیکار) برحذر داشته و سپس با ارزیابی از مجاهدین بعنوان نیروی که بتدریج برجم بورژوازی را بدست گرفته و بسا برنامه بورژوازی خود خواستار ایجاد آلترناتیو بورژوازی - اسلامی و ارتجاعی دیگری بجای رژیم جمهوری اسلامی است ، هر جا که توانسته بودیم (و همراه با افشای رژیم و دیگر آلترناتیوهای ضد انقلابی) آنرا مورد افشا قرار داده بودیم ، بیانیه مزبور را تأییدی بر مواضع انقلابی خودمان علیه کلیه چهره های ضد انقلابی (منجمله مجاهدین و شورایشان) تلقی کردیم . اما این اطلاعیه پاسخ ویژه ای را می طلبید و روشنگریهای خاصی را طلب میکرد که ما اینکار را به کسانی پیشنهاد کردیم که بنظر ما صلاحیت لازم را برای چنین پاسخی درخور دارا هستند: رفیق پوران بازرگان ، اولین زن عضو سازمان مجاهدین خلق بوده است که از اواسط سالهای ۴۰ در هسته های اولیه این سازمان فعالیت میکرد و سپس با یکی از موسسین این سازمان شهید محمد حنیف نژاد ازدواج کرده و پس از دستگیری او در ۲۰ مهر ماه ۵۰ به سازماندهی زنان و خانواده های زندانیان و شهدای این سازمان پرداخته و در ایجاد ارتباط بین زندان و رهبری سازمان فعالیت کرده است . در ۴ خرداد سال ۵۱ -

همسرش اعدام شده و با شهیدان مجاهد احمد و رضا رضائی و رفیق شهید بهرام آرام در -  
تماس تشکیلاتی بوده است . در اردیبهشت سال ۵۲ هنگامیکه مأمورین ساواک به محصل  
کارش دبیرستان دخترانه رفاه که اوریاست آنرا بمحده داشت حمله کردند او زندگی مخفی  
در خانه های تیمی سازمان را انتخاب نموده و سپس در شهریور سال ۵۳ مخفیانه به خارج  
سفر کرده و به بخش خارج از کشور مجاهدین پیوسته است او تا زمان قیام در  
بخشهای تبلیغات و ارتباطات و تدارکات سازمان مجاهدین (که بعدها بخش منشعب نامیده  
شد) در کشورهای مختلف خاورمیانه و با مشارکت فعالانه در جنبش مقاومت فلسطین و ظفار  
به مبارزه خود ادامه داده و تغییر ایدئولوژی مجاهدین در نفی ایدئولیم مذهبی و ستگیری  
بسوی مارکسیسم را پذیرفته و پس از بازگشت به ایران در سازمان بیکار فعالیت نموده است .  
ما از رفیق پروان و نیز از رفیق تراب حق شناس - که نیازی به معرفی ندارد - خواهش  
کردیم که با توجه به سوابق فعالیت مبارزاتی خویش توضیحات و برداشتهای خود درباره این  
اقدام اخیر مجاهدین را برای ما بیان کنند که آنها در زیر میخوانید .

دانشجویان ایرانی در فرانسه  
هوادار سابق سازمان بیکار

۷ آوریل ۱۹۸۵

باتشکر از رفقای دانشجویک چنین حسن ظنی نسبت به ما دارند وظیفه پاسخ روشنگری در قبال این اطلاعیه<sup>۱</sup> را بعهده ما گذاشته اند فکرمیکم ملاحظات برداشتهای خود مان را بترتیب وهریک - اگرچه کوتاه موجز باشد - جداگانه و اصطلاح تلگرافی بیان کنیم :

(۱) این اطلاعیه بحق از مهمترین اطلاعیهها و میانیه های این سازمان رهبری آنست، چراکه شاید پیش از هر اطلاعیه دیگری، عمق گدیدیکی وانحطاط ایدئولوژیک طبقاتی و سیاسی این سازمان را نشان میدهد . مواضعی که در این اطلاعیه آمده را بهمیچوجه نباید در حد مسئله ازدواج و . . . محدود کرد و باید از هرگونه برخورد عامیانه و صوری با این مسئله برحذر بود . در این اطلاعیه بنظر ما آنچه مهمتر است درک این سازمان از مفاهیمی است که خودشان لفظ آنها بسیار تکرار کرده اند :

- درک از " رهبری و رهبری نوین "
  - درک از " انقلاب دیکراتیک نوین خلقهای قهرمان ایران "
  - درک از " رهائی واعاده حقوق زن "
  - درک از جهش عظیم ایدئولوژیک " و " انقلاب ایدئولوژیک "
  - وهمه برای اینکه " تصمیم فرخنده انقلابی ( ؟ ) وتوحیدی برای ازدواج " مریم ومسعود همچون زخم ( نوشابه تلخ جهنم ! ) به خورد " خلق قهرمان " داده شود !
  - وقتی ما " از عمق گدیدیکی وانحطاط ایدئولوژیک - طبقاتی و سیاسی " مجاهدین حرف میزنیم نظرمان به آن حرکت اولیه مجاهدین است که از ابتدا تا اوائل سالهای ۵۰ - صادراتانه و غیرمغز آغشته بودن شدید به ایدآلیسم مذهبی روز بروز خود را به تحلیلهای علمی مارکسیستی وآموزشهای بزرگان مارکسیسم نزد یکتر میساخت وتدریج خود را در جبهه کار علیه سرمایه می دید ( یا میخواست ببیند ) بی جهت نبود که شهید محسن (۱) در حالیکه
- 
- (۱) در همین اطلاعیه از سعید محسن فقط دروضی در مدح رجوی جعل شده که بدان - خواهیم رسید .

روزهای قبل از اعدام خود را در زندان میگذراند جزوه "مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی" را - که هرگز سازمان مجاهدین آنرا منتشر نکرده و از آن اسمی به میان نیاروده است - نوشت. بی جهت نبود که شهید ناصر صادق در دادگاه نظامی زمانیکه وکیل تسخیری ارتش شاه خواست مجاهدین را مخالف مارکسیسم معرفی کند اعتراض کرده و گفت: "درست است که ما مسلمانیم ولی ما به مارکسیسم بعنوان يك مكتب متونی اجتماعی احترام میگزاییم" (۲)

و مازبی جهت نبود که شهید علی میهن دوست در دادگاه بر وحدت مارکسیستیم و مجاهدین در مبارزه ضد امپریالیستی تاکید قاطعانه میورزید.

والیته اینهم بی جهت نبود که در چهارچوب التقاط مجاهدین تنها آقای رجوی در بیدادگاه مؤبور و برخلاف هم‌زمان آنروز خود، با این عبارت که "مارکسیست‌ها هم با ظلم مبارزه میکنند و ما تا اینجایش حرفی نداریم" (۳) با چپ مرزندی میکند. رهبری آقای رجوی و سمتگیری ایشان از سالهای پیش سابقه دارد. آخرین جمله از کتاب "اقتصاد بیزان ساده" که اساساً - بوسیله شهید محمود عسکری زاده تنظیم شده و کتاب آموزش سازمان بود با این جمله ختم میشود که "کارگران زمانی آزاد خواهند شد که حکومت خاص خود را تشکیل دهند" و حالا مقایسه کنید که آقای رجوی آزادی مرد و آزادی زن را در چه میدانند؟ چه حکومتی را آلترناتیو رژیم شاه شناخته؟ مگر تا ۳۰ خرداد ۶۰ برای رژیم جمهوری اسلامی مشروعیت قائل نبوده و نیست؟ و حالا چطور؟ مگر حکومتی با اصطلاح مرکب از شورای ملی مقاومت و کمک و تأیید امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی و سوسیال دموکراسی اروپا را مطرح نمیسازند؟

مجاهدین اولیه بدون شك در التقاط خویش چند بار دچار بحران شدند که سرانجام در (۲) اطلاعاتیه جدید "مدعیان مکاتب دیگر" را "محققان" دارای عقب ماندگی تاریخی "ارزیابی میکند" (ص ۵)

(۳) برای مراجعه به نقل قولهای این بخش توجه کنید به مجموعه دفاعیات مجاهدین ناصر صادق، مسعود رجوی، محمد بازگان و ۰۰۰ چاپ بخش خارج از کشور مجاهدین سال

سال ۵۴ شکست . بحرانی که البته بنحوی مارکسیستی بدان پاسخ داده نشد و خود انحرافات بزرگ دیگری داشت اما بازگشت این آقایان به عقب ، آنهاست ، براست ، باهیچ سرینمی قابل چسباندن به آن گذشته نیست ، والیته ما اصلا مدافع بی قید و شرط گذشته نیستیم .

در اوایل مقاله آموزشی مجاهدین تحت عنوان " مبارزه چیست " ( سال ۴۴ ) : " امیرالیم را سدّ راه تکامل بشر " ( ۱ ) معرفی میکند و در جزوات آموزشی هر چه بیشتر از مبارزات قهرمانانه زحمتکشان چین ، ویتنام و کوبا و حتی برخی از کتابهای لنین سخن میآید ولی سازمان مجاهدین تحت رهبری آقای رجوی و در واقع تحت رهبری جریان راست روز بروز از ترس مارکسیسم به قرآن نزدیک میشود . بیجهت نیست که کلماتی مانند " جن " و " حوری " و " غلمان " که در قرآن بارها تکرار شده ، در آن روزها یا با تمسخر یا با سکوت مواجه میشد و نماز خواندن به آخرین ساعات روز یا شب موکول میگشت آنهاست بسیار تشریفات . و برای رفع تکلیف و بدون مُهر . ولی مجاهدین پس از قیام ، جزوه " شعائر " نوشته موسی خیابانی را - که در زندان نوشته بود و بعدها در دانشگاه تهران بصورت سخنرانی تکرار کرد و در سالهای ۵۲ - ۵۱ خواننده های در سازمان نیافت - بصورت جزوه آموزشی در میآوردند . کتابهای مارکسیستی از آموزش تشکیلاتی حذف میشود و جزوات " تبیین جهان " رجوی که به تأیید برخی اعضای مجاهدین هیچ حرف تازه ای جز آنچه در جزوه کوچک و سراپا التقاطی " شناخت " آمده بود ندارد " کتاب آموزشی ایدئولوژیک " میگردد . در دفتر مجاهدین که پس از قیام در خیابانهای تهران و شهرستانها برپا بود از بلندگوانان گفته میشود - که واقعا سابقه نداشت که مجاهدین اذان بگویند و یا با پلاکاردهای بزرگ در وسط خیابان مصدق تولد " اسام زمان " را مجاهدین تبریک بگویند که برای مجاهدین اولیه تصور واقعا " موجب تمسخر بود . جالبتر اینکه مجاهدین تحت رهبری آقای رجوی به " احضار روح " هم معتقدند . رجوع کنید به شرح حال " مجاهدین مهدی و کاظم و جعفر " فرزندان محمدی گیلانی حاکم شرع ، که

---

( ۱ ) رجوع نمود به کتاب بیانیه اعلام مواضع س . م . خ . ۱۰ ( بخش منشعب )

میگوید محمدی روح جمعنرا احضار کرده و او مجاهدین را تأیید میکند است . ( رجوع کنید به ضمیمه ۲ این جزوه )

مجاهدین در آغاز فعالیت خود بمثابة يك جریان خرد، بورژوازی که در مبارزه طبقاتی خود با امپریالیسم و بورژوازی بزرگ خود را در صف زحمتکشان میدیدند و "معبون و مخلوط" از ایدئولوژی بیروتاریا و فرهنگ مذهبی در دسترس خود را تدوین کرده، مبارزه خویش را توجیه و تفسیر تئوریک مینمودند (۱) برداشتهاند از اسلام با تفسیری که افرادی امثال خمینی از اسلام داشته و دارند تفاوت داشت، امری که برای خمینی، بازگان و ۰۰۰ از اینستادای امر آشکار بود و هرگز حاضر به دفاع از برداشت مجاهدین از اسلام نشدند چرا که سوی التقاط آن با مارکسیسم و ستمگری بسوی زحمتکشان طبقه کارگر را از آن استشمام مینمودند. بهمین دلیل شکستن التقاط از هر دو سوی چپ یا راست "مسلمان" به یگانگی بیشتر با هر کدام از قطبهای چپ یا راست منجر میگفت . بر همین اساس اسلامی که رجوی و خط راست درون مجاهدین آنرا نمایندگی میکردند لاجرم با خط خمینی نزدیکتر و نزدیکتر میشود. "اسلام" اولیه مجاهدین در تحول خود اگر به ریشه‌های مذهب بایبند میماند جز به اصطلاح "خمینیسیم" نمی‌رسد . بهمین دلیل است که "انقلاب اسلامی برهبری امام خمینی" (بقول مجاهدین تا سه سال پیش) اگر به بریدن دست و مجازات قصاص دست میزند و یا اگر ولایت فقیه را مطرح میسازد مجاهدین هرگز نتوانستند نسبت به آن موضع بگیرند . زمانی که بیگار در تابستان ۵۸ طی مقالات "ولایت فقیه گشاده‌ترین کلاهی که بسر مردم ایران می‌رود" مینوشت: "اسلام یعنی همین ولایت فقیه لاغیر" البته مجاهدین آنرا به چسب

---

(۱) این بینش که در واقع از ارائه نوی شیوه استقرا و تپاس شروع میشد و حد اکثر یعنی در اوج تکامل خود به دیالکتیک ایدئالیستی هگلی میرسید . (در این باره رجوع کنید به کتاب "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک س.م.مخ ۱۰۰" (بخش منشعب)

روی "اپورتونیستهای چپ نما" نسبت میدهد و دلی حلالا که بدو از همه "ملاحظات تاکتیکی" (بخوانید استراتژیکی) خود، ازدواج یا همسر ابریشمچی را میخواهند توجیه نمایند از آیه قرآن مثال میآورند. کاری که خمینی هم هنوز لزوم و جرأت آنرا نیافته است (۱)

آقای رجوی طی مصاحبه با راد یونفرانس کولتور در جواب این سوال که شما اگر بر سر کار بیایید با قانون قصاص و احکامی نظیر آن (مثلا "راجع به حقوق زنان و غیره) چه خواهید کرد، از جواب دادن ظفره رفته و گفت "اگر خود بیغمیر هم امروز بود آن قوانین را اجرا نمیکرد". اتفاقاً این حرف درستی است. محمد خود هر چه از گذشته بدر دهن میخورد نگه داشت و خیلیها را که بفتح اهدافش نبود زیر پا گذاشت یا بجای آنها قوانین تازه ای وضع کرد. آقای رجوی هم (مثل خمینی نوفل لوشاتو) بر حسب ضرورتها و آنچه که بفتح اهدافش باشد، آنها را میپذیرد یا رد میکند. امروز احتیاجی به لایحه قصاص ندارد شاید اگر روزی مجاهدین قدرت سیاسی در ایران را هم تصاحب کنند عین کار خمینی را تکرار نکنند ولی میبینیم که آیا رجوی برای ازدواج جدید خود به داستانی از قرآن متوسل میشود. آنهم داستانی که اکثریت مسلمانان از آن اطلاع ندارند زیرا از فرط تباحت و آبروریزی برای بیغمیر از طرف آخوند ها همیشه لایشانی شده است.

جالب اینکه محمد ازدواج با زن "بسر خوانده" را که نیاز خودش بود برای همه بیروانش مجاز کرد اما رهبری مجاهدین در عین حال که چنین کاری میکنند و همان آیه را هم شاهد میآورد ولی اینرا ویژه آقای رجوی و مقام رهبری میدانند و تأکید میکند که الگوداری منسوخ! (ص ۱۱ اطلاعیه سطر اول) این حقیقتی است که اگر به دفاع از یک موضوع ارتجاعی برخی می ناگزیر هستی که به ارتجاعیتر از آن متوسل شوی.

---

(۱) برای توضیح این واقعه مفتضح اسلامی (که بقول مجاهدین در اطلاعیه اخیر - "تبلیغ یکی از خطرترین رسالتهای خدایی" است) رجوع کنید به ضمیمه شماره ۴ ایسن جزوه که از کتاب مستند ۲۲ سال نقل کرده ایم.



و حالا مجاهدین در دفاع خود از اسلام و " سنت محمدی " ناگزیر با را از آنهمه عقب تـسـر گذارده‌اند ! اینست جانینی از عیق انحطاطی که در ابتدای توضیح خود بدان اشاره نمودیم . مجاهدین برای توجیه امیال خود هیچ دست‌کمی از خمینی ندارند .

۲) امضاکنندگان ریز و درشت اطلاعاتیه مجاهدین که برای رنگ آمیزی کردن و توجیه - تمایلات هوس‌آلود آقای مسعود رجوی سنگین‌ترین کلمات را بیدریغ بکار گرفته‌اند تا حقارت - عمل انجام شده را در لابلای آن بی‌نشانند در ابتدای اطلاعاتیه‌ای که قرار است این ازدواج را ماستمالی کند از نام محمد حنیف نژاد استفاده کرده‌اند . من (پوران) بعنوان يك شاهد به تاریخ می‌گویم که او با آن باکی و نزاهتی که در منطق خود داشت امروز اگر بود از توجیه این اقدام برخود می‌ریزد . آیا آقای رجوی که شاید از معدود کسانی است که از علت و کیفیت و سرانجام ازدواج شهید حنیف نژاد با من (پ) اطلاع دارد و خودش (رجوی) احساسات آن زمان خویش را طی نوشته کوتاهی در درون تشکیلات بیان کرده بود و تضاد درونی و برهیزکاری محمد را نسبت به ازدواج در شرایطی که دیگر بچه‌های تشکیلات عملاً از ازدواج و تشکیل خانواده محروم بودند ، میدانند ، آیا شرم ندارد که هر روز خبر ازدواج و طلاق و تولد نوزاد خود را با بوق و کرنا نه تنها ر تشکیلات بلکه در سطح جهانی بدمد و تبریکات رنگارنگ مطالبه کند ؟

روزهای بعد از قیام هایهوی ازدواج با اشرف ربیعی و داستان‌سرای دربار مجلس عقد مسعود و اشرف با حضور طالقانی از زبان خانم رضائی میشنوم و تشبیه آن ازدواج به ازدواج محمد با خدیجه و بعد تبریکات تولد مصطفی (ولیعهد فرضی را) و سپس ازدواج با فیروزه بنی‌صدر (۱) و توجیهات عجیب و فریب‌آن که ناشی از جمع‌بندی یکساله مقاومت است و اینکه این امر نه يك مسئله خصوصی بلکه کاملاً سیاسی و انقلابی است . و این در حالی است که سیل تبریکات " داخل " و خارج به نشئیه هواداران مجاهدین با تیترورمز و گل و بلبل سرازیر است . ولی توجیه درونی آن برای هواداران ، ازدواج با فیروزه دختر بنی‌صدر حکم ازدواج محمد با عایشه دختر ابوبکر را داراست و بعد ماجرای طلاق و ... و بالاخره این بازی مسخره ازدواج با زن ابریشم چی به تعبیر قباله ازدواج به خط مریم ، (ص ۱۵۱ اطلاعاتیه) " مراعات سیره نبوی " و " سلسله مراتب شرع محمدی " است . یکبار دیگر تکرار

(۱) در این مورد نگاه کنید به ضمیمه شماره ۲ این جزوه

میکنم بعنوان کسی که محمد حنیف نژاد شهید را از نزدیک می‌شناخته ، این اقدام شما  
امضا کنندگان که هر یک بدلیلی و البته کورکورانه و بدونال منفعتی حقیق در حفظ مقام  
مرکزیت یا در رکاب آن بودن صورت گرفته جز توهین به آنچه حنیف نژاد بدان وفادار بود  
نیست و البته این امر در برابر آنچه خیانتی که در توجیه دیگر اقدامات و سیاستهای سازمان  
مجاهدین همه امضا کنندگان بکار برد مانند چیزی به حساب نمی‌آید .

ما در مجموع از اینکه دستهای شما ( همه تان ) اینچنین رانده و رجوی خود حیلہ گرانه  
دست تک تک شما را به این امضاها آلوده است تا فردا نتوانید آنها را حاشا کنید يك قدم  
مثبت در افشای چهره ضد انقلابی شما در سیر مبارزه طبقاتی جاری میدانیم که برداشته شده  
است . این اقدام شما با اصطلاح حجت را بر همه آن کسانی که اندکی بنادر دمکراتیک بودن  
را نسبت به شما داشته‌اند باید تمام کرده باشد . اسلام ، اسلام است ، يك کل و سیستم  
فکری واحدی است . برداشتهای طبقات و افشار مختلف اجتماعی از آن ممکن است تفاوتهایی  
داشته باشد ولی سرانجام همه به يك برانست اید آلیستی و در جهت حفظ و تقدیس مالکیست  
خصوصی منتهی میشود .

۳) ما به رفقا پیشنهاد میکنیم که همراه با این توضیحات عین اطلاعیه مجاهدین تکثیر  
شود چرا که خود سند افشاگرانه بسیار مهمی است علیه خود مجاهدین و ایدئولوژی و مواضع  
سیاسی - طبقاتی آنان . مبادا این اطلاعیه نیز پس از مدتی مثل صدها اعلامیه دیگر از ده  
ها جمع شود . مبادا مثل اعلامیه هائی که به مدح و ثنای خمینی می‌پرداخت از پیش چشم  
مردم برداشته شود و مورد حاشا و توجیه قرار گیرد .

۴) اکنون به خود اطلاعیه می‌پردازیم :

تفکر مذهبی دم و کور از سرایای این اطلاعیه می‌بارد و مجاهدین چارهای جز بنه‌ای -  
بردن بدان نیانته‌اند تا بدین وسیله رهبر و "امام" خود را شاد سازند . سنت و مستد  
تفکر مذهبی قبیل از هر چیز ، شخص را مؤمن و طبع و وزیر خرنه" می‌خواهد . قرآن در اولین  
جمله خود (سوره بقره) تأکید میکند که ذلك الكتاب لا ريب فيه ( در این کتاب هیچ شك و شبهه‌ای  
نیست و نمیتواند باشد ) مجاهدین نیز در جمله اول از اطلاعیه خود می‌گویند :

۲۰ سال از حیات خونین و پرافتخار شجره طیبه مجاهدین میگذرد . هر انسان آگاه و آزاده و هر وجدان منصفی در این میهن میدانند که در شرایط تاریخی کنونی ، صورت مسأله انقلاب ایران عمیقاً با " سازمان مجاهدین خلق ایران " پیوند خورده است .

چه بخواهید و چه نخواهید صورت مسأله انقلاب ، این است .

با همین منطق است که قرآن هم بلافاصله پس از آن جمله ، ضرورت ایمان به غیب و اعتقاد به چیزهای نادیده و مجهول را مطرح میسازد "الذین یؤمنون بالغیب" .

و باز با همین منطق است که چماق تکبیر مجاهدین از حالا بر سر هر کس که نظر آنان را در هر موردی نپذیرد فرود میآید :

"براستی چه کسی است که این فهرست (شهدا) را ببیند و اگر ذره‌ای از خلق و خوبی انسانی برخوردار باشد سر تعظیم در برابر سازمان و ایدئولوژی و شهدای آن فرود نیارود" .

( مجاهد ۱۷۰ مورخه ۶۲ / ۶ / ۳۱ - از نومایشات پیامبرگونه آقای رجوی خطاب بسه هیأت تحریریه و کارکنان نشریه مجاهد که پس از انتشار لیست ۷۰۰۰ نفری ترنانیان رژیم خمینی و سیاست آقای رجوی ، به حضور ایشان شرفیاب شده بودند ) . مگر خمینی نس گفت و نمی‌گوید اینها (انقلابیون و مخالفین رژیم) انسان نیستند ؟

" هر کس به شورای ملی مقاومت نپیوندد یا در کنار آن که تنها آلترناتیو دمکراتیک است فعالیت نکند و قرار نگیرد یا طرفدار خمینی است یا سلطنت طلب " (از جملات تک‌راری نشریات مجاهدین ) و بالاخره " هر کس توضیح ما در این اطلاعیه راجع به ازدواج را قبول نکند دهانش را خرد میکنیم ، همانطور که دهان ابورتونیستهای چپ‌نما را خرد کردیم " (یکی از آقایان امضا کننده اطلاعیه)

این است دمکراسی مجاهدین . اینست آلترناتیو دمکراتیک . بگذار شاعران حرمسرا در مدح این ازدواج نیز بسرایند . . . . خورشید از اورسوزا میدمد ۱۰۰۰

بگذار مجاهدین همچنان احکام مذهبی دم و خداگونه خود را صادر کنند و بر اساس آن نتیجه بگیرند که "آزادی و استقلال ایران هیچ تضمینی واقعیت‌وراسته و اساسیتر از مجاهدین در بهینه‌های مختلف ایدئولوژیکی و سیاسی و اجتماعی و تشکیلاتی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد

... (ص ۱ اطلاعیه) مبارزه طبقاتی بسیار بیجیدۀ دوران ما حبابهای رنگارنگ بسیاری از این نوع را به آسانی ترکانده است. حباب "اسلام و مرجعیت عالیقدر عالم تشیع و رهبر انقلاب و پدر بزرگوار" ترکیده است، حباب شما نیز سرنوشتی بدتر از این خواهد داشت. حداقل خمینی در نوفل لوشاتو اینچنین مستأصل نشده بود که افتضاحاتی نظیر آنچه شما بنا کرده اید را مرتکب شود.

۵) اطلاعیه مجاهدین باز مثل همیشه به "ارتش عظیم شهیدان و ... متوسل شده است تا با شمرن قربانیان سیاستهای رژیم که تا ۳۰ خرداد مشروعیت داشت که قربانیان و سیاستهای کودتاگرانه و آناشینیستی خود مجاهدین نیز هستند، حقانیتی برای آلترناتیو دمکراتیک و انقلابی اش و در اینجا مشخصاً" توجیهی برای ازدواج اخیر آقای رجوی دست و پا کند. هیبات! شما باید ابتدا پاسخ دهید که آنچه قربانی را چرا ببار آوردید و چرا از رژیمی که خود از درون می بوسید با کشتن های کورکورانه عناصر آن در اذهان ساده توده ها، "شهید مظلوم" ساختید، هنوز حتی هواداران خیلی برنورتن از توجیه شمار "این ماه ماه خون است" و آن کشتارهای بی حساب شهریور و مهر ۶۰ عاجزند و متحیرند که باصطلاح رهبری مجاهدین یا چه محاسباتی آنچه جوان را به کشتارگاه فرستاد، ولی شما حضرات در اورسواز نشستاید و از کشته های پشته شده، برای مجلس عروسی "شاهنشاهان" سیاهی لشکر درست میکنید.

اگر ارتش عظیم "شهیدان" شما افتخار دارد چرا خمینی حق ندارد که کشته های جنگ را ملاک حقانیت خود قرار ندهد؟ مگر روی مین رفتن از "عملیات مقدس انتحاری" هواداران شما چه کم دارد؟

۶) عبارت دیگر صفحه اول اطلاعیه از "استعدادات و امکانات رشد یابنده و بالندهای بطور تاریخی در دل نهفته دارد" ... صحبت میکند که اشاره تکراری و خسته کننده ای است دایره بر اینکه مجاهدین نه تنها نماینده تاریخی طبقه رشد یابنده و بالنده ایرانند بلکه بطور تاریخی این پتانسیل در آنان هست که رهبری انقلاب کارگران و زحمتکشان را هم تا نیل به جامعه "بی طبقه" (؟!) بعهده داشته باشند.

"نماینده همه طبقات و اقشار جامعه بودن" دقیقاً "ناشی از ماهیت خرده بورژوازی آن جریان اجتماعی است که مجاهدین نماینده آنند" ، خرده بورژوازی که اساساً برای مبارزه با طبقه کارگر و ایجاد آلترناتیو در برابر مارکسیسم بفعالیّت میپردازد و البته تضاد های خود با بورژوازی بزرگ را نیز با خود حمل میکند . بتعبیرنشریه بیکار شماره ۷۲ "خرده بورژوازی بدلیل ماهیت دوگانه اش در پهنه ایدئولوژی ، ارزش های مربوط به کار را با "ارزش های مربوط به مالکیت خصوصی در هم می آمیزد و بهمین دلیل در شرایطی که مبارزه ضد استثمار طبقه کارگر بعنوان مسأله ای جهانی مطرح است ، خرده بورژوازی علیرغم تلاش برای محدود کردن یا "تعديل" مالکیت ، هرگز از تقدیس آن نمی تواند دست بکشد" . این است نقش واقعی مجاهدین . بگذار آنها مثل روزهای پس از قیام خود را "نماینده طبقه کارگر ایران" هم بنامند . این چیزی از واقعیت موضوع نمی کاهد ، خود را محور عالم دیدن ، و "امکانات رشد یابنده و بالنده را بطور تاریخی در دل خود نهفته دیدن" را هبر مجاهدین در بینش التقاطی فلسفی از یکطرف و اتخاذ سیاست "هم خدا هم خرما" ، "هم اسلام ، هم سوسیالیسم و باصطلاح الفنا" استثمار" هم اسلام و هم دمکراسی و بالاخره سیالیست و بقول آقای محسن رضائی "آدانتاسیون" است که بعداً بدان خواهیم رسید .

(۷) در همین صفحه اول اعلامیه از "رهبری پاکباز" مجاهدین سخن گفته است . برای آنکه درك و آموزش مجاهدین از رهبری را خوب بفهمیم بجاست که ابتدا به این عبارات که در همین نوشته های اخیرشان بکار رفته توجه کنیم :

— برای توجیه رهبری و "مراد بودن" آقای رجوی ابتدا از قول شهید سعید محسن "روایتی" جعل شده است که سعید به آقای عباس داوری در سال ۵۱ گفته است ایمن مسعود "بار امانت" رابه دوش خواهد کشید زیرا او تنها فردی است از مرکزیت مجاهدین که زنده مانده است و بالاخره اینکه "رجوی يك شهید مجسم است" (و بتعبیر خمینی بگویند "شهید زنده است") (س؛ اطلاعیه) بنظر ما این "روایت" (!) که درست به سیاق کتاب بحار الانوار جعل شده است بهیچوجه درست نیست زیرا سعید محسن در آنزمان خود میدانسته که رجوی "تنها فرد باقی مانده" از مرکزیت مجاهدین نیست . چون اولاً —

بهمن بازگانی عضو با سابقه مرکزیت سازمان مجاهدین که بعدها "مارکسیست" شد هنوز زنده بود و حسین روحانی هم که بعدها با اصطلاح مجاهدین "اپورتونیست چپ نما" شد در خارج از زندان بود. سعید محسن از یکطرف چنان اطلاعی را داشته و از سوی دیگر - میدانسته که آقای رجوی که پس از حدود ۲ ماه آموزش در پایگاههای فلسطینی در اردن به ایران برگشته بود در اوایل سال ۵۰ با ایجاد جنجال و هیاهو در سازمان با یکی دو نفر دیگر موجب برکناری موقت سعید محسن از مرکزیت سازمان شده بود، چنین نظری را نسبت به مسعود نمیتوانسته داشته باشد. رجوی فقط چهار ماه در مرکزیت که گسترده شده بود (تا اول شهریور ۵۰) شرکت داشته است.

باری، از این بگذریم. اطلاعاتی بارها و بارها تأکید میکند:

- "مجاهدین این جایگاه رفیع تاریخی (؟) را قبل از هر چیز مرهون ایدئولوژی و رهبری عقیدتی و سیاسی مسعود رجوی هستند. معلم بزرگی که همه ما حقا افتخار شاگردیش را داشته ۰۰۰ (ص ۴ اطلاعاتی - علامت سوال و تأکید از ماست)

- "در برنو رهبری مسعود، ما در آستانه جهان ایدئولوژیکی و تشکیلاتی عظیم دیگری هستیم که آثار گسترده استراتژیکی و اجتماعی و سیاسی آن به موقع خود به منصف ظهور خواهد رسید" (ص ۵)

- "نکته فصل از اطلاعاتی به "نقش تاریخی مسعود در مسیرهای زن" اختصاص دارد. (ص ۷)

- نمایندگان اعزامی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی، گزارشات اولیه و گزارشات بخشها و - ستادها و فرماندهان و مسئولین مختلف سازمان را همراه خود برای مسعود بردند (ص ۸ خواننده بی اختیار بیاد دربار داریوش و هدایا و خراجات میافتد)

- رابطه رهبری سازمان (رجوی) و اعضا در این عبارت رجوی بخوبی آشکار است:  
"حالا من توانید بفهمید؟ وگرنه صبر کنید، نمیدانم، یکسال، یا پنج سال یا ده سال دیگر خواهید فهمید. (ص ۱۳ شماره ۲۴۱ مجاهد) حداقل فاصله بین فهم رهبری و اغنا" از يك تا ۱۰ است. وای به حال هوادار ساده و بیچاره خلق قهرمان!

" پذیرش این مسئولیت خطر ایدئولوژیک و متعالی را که بحق بر تارک تمامی پیروزی های ایدئولوژیکی آن میدرخشد به رهبرمان ، معلممان و مرادمان مسعود و مریم تبریک ... " میگوم . . . ( مهدی ابریشمی ص ۲۰ شماره ۲۴۱ مجاهد ) " ای کاش تک تک ما صدها جان میداشتم که در مسیر این رهبری انقلابی و توحیدی فدا کنیم . " ( همانجا )

در این " سخنرانی " ، ابریشمی ، الحق دست نخرالدین حجازی را در گزافه گوئی و مبالغه پردازی از پشت می بندد و تنها جای این شعر چاپلوسانه خالی است آقای مهدی ابریشمی بگوید :

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای  
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند !

آری چنین است نمونه درکی که مجاهدین از رهبری و رهبری مسعود رجوی دارند . و این دقیقاً همان چیزی است که منصور بازرگان ( که تا چندی پیش سمتی نزدیک به رهبری در سازمان داشته ) در سال ۵۸ به خود ما گفت ، وقتی ما از او پرسیدیم که چرا تا این حد روی مسعود تکیه میکنید ؟ سنت سازمان بر این بود که اساساً سازمان را اهمیت ندهد نه فرد را . او در پاسخ گفت : "پیش مردم مسعود از سازمان شناخته شده تر و مهمتر است ! " باری ، وقتی فرد از سازمان مهمتر میشود ، بغرنجیها و " بن بستهای " پیش میآید که بدان خواهیم رسید .

( ۸ ) در اطلاعیه ۱۴ صفحه ای و تمام مطالب مندرج در مجاهد ۲۴۱ مطالب طوری وانمود شده که رسیدن یک زن به مقام رهبری یک " سازمان انقلابی " ، از یک طرف مستلزم " انقلاب دموکراتیک نوین خلق نهرمان ایران " است و از طرف دیگر اگر زنی مثل مریم عضدانلو بوسه مرکزیت و یا به رهبری سازمان راه یافت حتماً " باید زن رهبر باشد و حرم او و همسرش دلیل شوهر سابق مریم ، آقای ابریشمی او را طلاق داده تا با مسعود ازدواج کند .

هر چه در "ارتباط نمروری" بین ارتقاء تشکیلاتی یک نفر ( مرد یا زن ) از یکسو با حرم و همسر شدن او با رهبری سازمان از سوی دیگر فکر میکنی ، هیچ ارتباط منطقی ، هیچ ارتباطی که توجه کنندگان امضا کننده خواسته اند به خورد خواننده بدهند از آن بیرون نمیآید و کشف نمیشود .

آخر مگر سازمان مجاهدین اولین سازمان و تشکیلات در تاریخ بشر است ؟ مگر مجاهدین

باستلاح "نپرش را آورده اند" که در وحدت همروز و همسر اینقدر قلم میزنند و هیاهو بها میکنند و پودثونشان میدهند ؟ در سازمان مجاهدین سالهای ۴۰ طی يك مقاله آموزشی بر "وحدت فرد و مسئولیت" تکیه میشد که فکر میکنم خیلی از مجاهدین آنرا بیاد دارند .

اما وحدت همروز تشکیلاتی و همسر ویکی شدن الزامی آند و حتما "انقلاب دمکراتیک نویسن" است ! چیزی که بنظر ما و همه کسانی که ما تاکنون دیده ایم (از هر دسته و ملیت و همه از این قضیه حیرت زده ماند ) نه "انقلاب" است و نه "دمکراتیک" و نه "نوپین" . . . . .

. . . درست مثل "امپراطوری مقدس روم" که زمانی رسید که دیگر نه امپراطوری بود و نه مقدس و نه روم و باز عده ای نادان از اسم آن وحشت داشتند و حالا چه بسا برخی از هواداران با استفاده از دکها و تلقینهای مذهبی و مجاهدینی ، از سی بردن به حقیقت موضوع وحشت داشته باشند و منتظر ده سال دیگر باشند که آقای رجوی وعده داده است تا ابعاد آن روشن شود . شگفت آور است که وعده های هفته و ماه و سال و چند سال برای سرنگونی " رژیم خمینی " جایش را به روشن شدن علت از دل و ج و این انقلاب نوپین داده است !

بهر حال رسیدن زن بعنوان يك انسان به مقام رهبری در يك تشکیلات یا حزب ، ضرورت همسری رهبر یا کس دیگر را نمی طلبد . خانم تاجر و خانم گاندی و خانم باند رانایکه و . . . مگر رهبر یا از رهبران حزب خود نبودند ؟ مگر در جبهه انقلاب ، روزا لوکزامبورگ و - کلارتکین و کولنتای از رهبران جنبش انقلابی سوسیالیستی نبودند ؟ ما واقعا " نمی توانیم بفهمیم چرا در رهبری مانند ن خانم عضدانلو منوط به همسری آقای رجوی است . اگر او - مدارج تشکیلاتی را بهای خود طی کرده و اگر واقعا " فرقی بین زن و مرد در تشکیلات شما بلحاظ حقوق و نیل به سمتهای تشکیلاتی نیست چرا او باید با آقای رجوی محرم بشود ؟ و اگر بلحاظ تکمیل وظایف آقای رجوی ، خانم عضدانلوبه رهبری ارتقا یافته که دیگر جز " زن رهبر " نیست و اینهمه داد و بیداد ندارد و بهتر است که مجاهدین دید و درک خود - نسبت به " زن " را - که البته نمیتواند از بینش طبقاتی و مذهبی آنها جدا باشد - صریحا توضیح دهند . دیگر بکار بردن بید ریخ اینهمه عبارات مکرر و قلبه و کلمات بر معنای در اینجا بی معنا شده برای چیست ؟ و چرا خواننده را اینقدر در حیرت و سرگشتگی نگه



میدارید و مدام خود را ناگزیر به توضیح میبینید ؟ آیا فکر نمیکنید نفس اینقدر توضیح دادن و سرو صدا کردن بر سر مسأله ازدواج ، مسائل تازماری را میآفریند که آنرا حل نمیکنند ؟ ! بقول معروف : یکبار که گفتم باور کردم ، تکرار که کردی ، شك کردم ، قسم که خوردی یقین کردم دروغ است !

### اما حقیقت چیست ؟

ما فکر میکنیم مجاهدین ، گرهی را که با دست باز میشود ، آنقدر بعد در کلاف سر درگمی از عباراتی نظیر "رهبری نوین" و "انقلاب دمکراتیک نوین" و "رهایی واعاده حقوق زن" ، "جهش عظیم ایدئولوژیک" ، ظرفیت و توان انقلابی " و غیره و غیره پیچیده ماند که گره با دندان هم باز نشود و خواننده نیز مانند هوادار گوش بفرمان و مطیع ، ۱۰ سال صبر انقلابی بیشه کند تا آنوقت توجیهی برای این "کار" پیدا شود . اما با احتمال قریب یقین مجاهدین بطور درونی ، گره را با دست باز کرده ماند ولی در بیرون - مانند دیگر تحلیلها و مواضعشان - اینچنین آنرا در برده ابهام و معما پیچیده ماند .

آقای رجوی یک مرد زیرک و باهوش است که توانائی رهبری خود را در چارچوب اهداف طبقاتی - ایدئولوژیکیش نشان داده و مثل هر کس دیگر دارای نقطه قوتها و ضعفهاست . هست و شخصیت برستی ، تمایل شدید به رهبری فردی و خودنمایی در او بنحویبارزی وجود دارد ولی همواره و با زیرکی تمام خودش و همدستانش کوشید ماند که آنرا بپوشانند . آقای رجوی با توجه به شناختی که ما از او چه قبل از پیوستنش به سازمان مجاهدین وجه در - پایگاه های فلسطینی وجه در زندان داریم و با روحیات عاطفی که از او سراغ داریم تقریباً به یقین میتوانیم بگوییم که پس از شکست در ازدواج دوم (با فیروزه بنی صدر) شدیدا دچار عدم تعادل و در واقع گرفتار عشق مرهم شده بوده است و این امر در شرایطی که سازمان مجاهدین منهای مسعود = صفر یا نزدیک به صفر (با توجه به اهمیت فوق العاده ای که برای او قائل شده ماند و در همین نشریات اخیر بخوبی مشاهده میکنید) نه تنها مسعود بلکه سازمان مجاهدین را کهنجر میکرده است . این گفته ما برای بسیاری البته خوش آیند

نیست اما مبارزین (حالا از هر پایگاهی که باشند) بالاخره آمدند. جای دوری نمیرویم. مگر در خود سازمان مجاهدین در سال ۴۸ چنین وضعی برای یکی از انفراد مرکزی بسیار موثر سازمان رخ نداد که او پس از ازدواج از سازمان کناره گرفت؟ مگر در جنبش‌های مختلف انقلابی یا سیاسی در الجزایر و در فلسطین و در آمریکای لاتین اینگونه علائق عاطفی بین اعضا یا رهبران بیش نیافته است؟ مگر خود "محمد بیغمیر" که در زمان خود شهبر قزم و قبیله خویش بوده و تأثیرات بسیار قابل توجهی هم توسط افکار خود بر زمان خود و تاریخ بعد از خویش بجا گذاشته چنین نبوده است؟ (مجاهدین خود به این نکته اشاره خجولانه و پراکارانه ای اشاره کرده اند که ما هم بدان خواهیم رسید) بنابراین مساله نه "فرود یستی" است نه "فرشته و معصوم گونه" آدمهای سیاسی در هر سطح که باشند بالاخره آدم اند و این توجهیهات قلابی است که آنرا و توجهیه کنندگان را از حیظه "آدمیت" خارج میکند. بهر حال، مسعود در جایگاه مهم خود برای سازمان مجاهدین (کاری بنادرستی این اهمیت در اینجا نداریم) دچار این مشکل بسیار پیچیده و مین بست (البته در منطق دوروشی های خرده و بورژوازی) شده است.

برای حفظ مسعود یعنی حفظ سازمان و حل مشکلات آن که کم نیست باید یک "فداکاری" صورت میگرفته و یکی کنار میرفته است و این فداکاری را آقای ابریشمی بِنفع سازمان کرده است. و قاعدتا "مریم عضدانلو هم همینطور."

در نامه تبریک لعیا و محمد علی خیابانی ص ۱۴ مجاهد ۲۴۱ میخوانیم:

"بارد یگر، سازمان مجاهدین خلق، در مسیر بر بیخ و خم تاریخ خود، بن بست عظیمی را شکسته....."

و اطلاعیه در ص ۱۲ می نویسد:

"اما دفتر سیاسی سازمان پس از خاتمه بحث هایش، ضرورت اجتناب ناپذیر از دواج با مریم را که قبل از همه مورد تأیید و تصویب برادر مجاهد مهدی ابریشمی و خواهر مجاهد مان مریم قرار گرفته بود رسماً با مسعود مطرح و به او پیشنهاد نمود" (در واقع این پیشنهاد از مسعود شروع شده و با یک دور نمری باز به او برگشته است) اطلاعیه بلافاصله میافزاید:

دفتر سیاسی با الهام از آیات قرآنی در باره ازدواج پیامبر اکرم با همسر پسرخواند ماش که در کلام اله مجید حقا " تبلیغ یکی از خطرترین رسالت‌های خدائی توصیف شده است ، پذیرش ازدواج با مریم را بمثابة " حرکتی " فزاتراز حماسه " از جانب مسعود ارزیاپسی نمود . . . . . " ( ص ۱۲ )

پیداست همانطور که خود آقای ابریشمی در سخنرانی خود مندرج در مجاهد ۲۴۱ - بیان کرده این کار برای مسعود آسان نبوده و نیست . حالا " فزاتراز حماسه " بمالغه آمیز باشد ولی بدون شک دشوار بوده است .

این است ، بنظر ما ، واقعیت قضیه . اما برخورد ایدآلیستی و توجیه گزانه و " کاتولیکتر از باپ " مجاهدین با این مسأله ( در حالیکه خود قرآن موضوع ازدواج محمد را راحت حل کرده ) ابعاد نفرت آوری به قضیه بخشیده است . اینهمه بیچ و تاب و ادعاهای بزرگ برای ماستالی یک عشق !

در شرایطی که هزاران مسأله ، جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران را تهدید میکند ، در شرایطی که شهرهای ایران عراق در زیر رگبار موشکها و بمبارانهاست وظیفه بخشهمی از ابروزیسیون رژیم ، مبادله تیریکات فرخنده و حیرت ولب گزیدن و استغفار از خطا در برداشت از این عمل مقدس است :

( نامه پدر رضائیه و نیز نامه شاعر حرمسرای مجاهدین اسماعیل یغمائی به مسعود و مریم را بخوانید ) و جالبتر اینکه درست مثل حسینة جماران ، " رهبر انقلاب دیکراتیک نوین " نشسته و آقای ابریشمی روضه خوانی میکند و مسعود ، " امام خود " را باین شکل مدح میکند :

" بیروش هستیم ، مریدش هستیم ، معلم ماست ، یاد موند داده ، دستمونه گرفته ، خدا کند بعد از اینم بکنه گمیکه ونی تونه نکه . . . " ( ص ۲۲ مجاهد ۲۴۱ ) و در جای دیگر اضافه میکند " بنابراین بی علت نیستش که شما اینجا جمع شدین ، اینطور اشکتون جاری میشه . " ( همانجا )

اینجاست که حل مشکل مسعود ، در راستا فعالیت مجاهدین قرار میگیرد و شنیدن و تعجب کردن و موضعگیری بر سر آن کار غیر مجاهدین می شود . لوموند ولیبراسیون و . . . . . راهم بحث بر سر خصوصی بودن یا سیاسی بودن ازدواج و ماسخ و دعوی آقای ابریشمی با روزنامه

لوموند برمی کند .

واینجاست که مجاهدین با این درك از رهبری رهبر " و اینگونه گره کورزند بر مشکلات خویش ناتوانی خود از رهبری مبارزه انقلابی دمکراتیک راحتی به کند زهن ترین آدمها باید نشان داده باشند .

و بالاخره این گونه پرداختن به مشکلات شخصی " رهبر " (که بعداً " بیشتر بدان خواهیم رسید ) دنباله برخوردی است که مجاهدین برای کسب قدرت سیاسی از طریق مصالحه اولاً " و از طریق ماجراجویی و کودتاگری و اقدامات آنارشستی ثانیاً " و بالاخره تهدید و ترور و ارباب مخالفین و سازش در سطح جهانی در پیش گرفته اند ( از قیام تا حالا . . . . . )

۱۶ - مقام زن : اینگونه برخورد به " بن بست " های رهبری ، اینگونه " انقلاب دمکراتیک نوین " برای باصطلاح " رهائی زن " ، مقام زن را در فرهنگ مجاهدین بخوبی نشان میدهد که چیزی بهتر از همان آیه " الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله به بعضهم علی بعض " ( مردان سرپرست زنانند بخاطر آنکه خداوند یکی را بر دیگری برتریهایی داده است ) - سوره نسا " آیه ۳۴ نیست . اگر مجاهدین برای توجیه ازدواج مسعود با مریم از قرآن شاهد میاورند چرا برای ارتقا " تشکیلاتی او به سطح همردیف مؤول اول به قرآن مراجعه نکرد ماند ؟ آیه فوق هرگونه همردینی زن و مرد را بخصوص در رهبری نفی میکند . و در مثال دیگر بنابه صحبت خود آقای رجوی ( مندرج در نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان اروپا و آمریکا - که قبلاً " بجای مجاهد در خارج کشور منتشر می شد - شماره ۲۶ مورخه ۲۳ بهمن ۶۰ ) مجاهد اشرف ربیعی که لقب بوططراق " سمبل زن انقلابی " ( چرا ؟ ) به او داده شده همراه با بیچشمه شیرخورا ماشمصطفی در مخفیگاه بنی صدر باید می ماند . نه بدلیل مثلاً " حمل سازی امنیتی ، بلکه برای اینکه " اگر خدای نکرده در حالیکه آقای بنی صدر در پایگاه های مجاهدین است ، طوری می شد ، آنوقت چه حرفها و شایعاتی راه میافتاد " و اینکه " دشمن فقط در صورتی به آقای بنی صدر دست پیدا میکرد که نهایتاً از روی جسد همه اعضای سازمان [حاضر در خانه ] و مخصوص برادر عضو مرکزیت و ضمناً همسر و پسر خود میگذشت . "

آیا دید آقای رجوی ، مبتنی بر مالکیت خودش بر همسر و فرزندش نیست و آیا این يك دید ارتجاعی و ماقبل سرمایه داری نیست ؟ آیا این شبیه قربانی کردن فرزند در راه خدا یا بُت نیست ؟

وآیا فیروزه بنی صدر وجه المصالحه<sup>۱</sup> ائتلاف<sup>۲</sup> موقت تاکتیکی<sup>۳</sup> آقای رجوی نشد و حالا ارتقا<sup>۴</sup> تشکیلاتی مریم واقعا<sup>۵</sup> بخاطر چه بوده؟ همانطور که قبلا<sup>۶</sup> گفتیم، اگر در صلاحیتش بوده، از دواجش با مسعود چه معنسی دارد؟

اما اگر مجاهدین مساله<sup>۷</sup> انقلاب دمکراتیک نوین<sup>۸</sup> خود و مساله<sup>۹</sup> رهائی زن<sup>۱۰</sup> را بمعنی تبعی و فرعی بودن روابط خانوادگی نسبت به مصالح یا الزامات سیاسی و انقلابی و تشکیلاتی گرفته‌اند، این اصلا<sup>۱۱</sup> امر جدیدی نیست و در کلیه سازمانهای انقلابی تا ولویت بخشیدن به وظایف سیاسی و اجتماعی بر مسائل شخصی و خانوادگی رواج دارد بی آنکه با آن الزاما<sup>۱۲</sup> در تضاد باشد. اما اگر منظور مجاهدین فرعی بودن روابط خانوادگی دیگران نسبت به نیازهای یک نفر است که آنها رهبر باشد، این بدیده<sup>۱۳</sup> سالی نیست و آنرا<sup>۱۴</sup> انقلاب دمکراتیک نوین<sup>۱۵</sup> نام نهادن، شیادی است. زیرا مجاهدین نه از امروز بلکه از روزهای پس از قیام درک بهتری از زن<sup>۱۶</sup> و عواطف او نداشتند: ابزاری در خدمت مصالح فرد یا سازمان، همان وجه المصالحه<sup>۱۷</sup>! اگر این درک و دید شما نیست پس چرا در روزهای پس از قیام که من (پ) با تراب تازه از خارج برگشته بودیم برای من بیغام دادید که از تراب جدا شوم و به سازمان مجاهدین پیوندم نسا<sup>۱۸</sup> باعتبار نام حنیف نژاد، بقول خود شما زن اول سازمان شما باشم؟

این است دید شما، تصویر ایران مجاهدین، با ایران کنونی و خواهران زینب فرق چندانی ندارد. ما فریاد میرتیم که<sup>۱۹</sup> مردم فریب نخورید! .

۱۰. ما فکر میکنم که طرح اموری از این دست بعنوان<sup>۲۰</sup> مساله<sup>۲۱</sup> وین بمت<sup>۲۲</sup> در یک سازمان سیاسی و معد توجه و گد<sup>۲۳</sup> گویی برسر آن، نشانه<sup>۲۴</sup> ضعف و بیماری زوال و انحطاط یک سازمان (در اینجا مجاهدین) است. سازمانهای کمونیستی و انقلابی که جای خود دارند، در سازمانها و احزاب بورژوازی نیز اگر مسائلی از این دست رخ دهد، با اصطلاح عاقبتی برای رهبری جز سقوط و تنگ نخواهد داشت. اعلام خبر از دواج رهبر و مسؤول اول<sup>۲۵</sup> و وزرای دست راست و چپ آن تا حالا در خانواده های سلطنتی شنیده می شد و یا در محافل هنرمندان سینما. اما ما اعلام سیاسی خبر از دواج رهبر و تبریکات تولد فرزند و تأبید طلاق و ازدواج مجدد و غیره را در هیچ جنبش انقلابی و سیاسی مردمی سراغ نداریم. قاعدتا<sup>۲۶</sup> مجاهدین با اطلاع از همین

موضوع، این نوآوری، خند مآورد در عین حال تأسفار خود را " انقلاب دمکراتیک نوین " نام گذاشته‌اند. پیر حال " اعلامیه دفتر سیاسی " حول چنین موضوعاتی دقیقا " انت سیاسی مجاهدین را نشان می‌دهد. افتی که تاکنون در اشکال دیگری از اصطلاح " دیلماسی " خوابانیدن و یا سرپوش‌گداردن بر تضادهای درونی تشکیلات و برخی کناره‌گیرها و دلسرد شدن " هم بیمانان و همکاران " شورای ملی مقاومت و ۰۰۰ خود را نشان داده است. افتی که چه بسا مجاهدین مجبور شوند برای ماستمالی کردن آن در آینده‌ای نزدیک بسا اقداماتی مثل بمب‌گذاری در یک محل وابسته به رژیم یا ترور و یا راه انداختن مصاحبهای پرسرو صدا بر سرشکنجه یا اعدام ۰۰۰، موضوع را تا حدی تحت‌الشعاع قرار دهند. (۱) نشریات مجاهدین در برشمردن معجزات و کرامات رهبر خود بارها ذکر کرده‌اند که چنان سازمانی را پیر از سال ۵۷ سازمان داده که " انشعاب " در آن راه ندارد!

قبل از هر چیز باید گفت که انشعاب اصولی در یک تشکیلات، انعکاس مبارزه طبقاتی - درون جامعه در آن تشکیلات است و هرگز از آن گریزی نیست. اما اگر مجاهدین فکر میکنند که با دوختن کیسه گسادی که جریانات و تمایلات مختلف را بتوان در آن برای همیشه جمع کرد مانع انشعاب خواهند شد، آشکارا در اشتباه بسر می‌برند. ائتلافها و اتحادهای جبهه‌ای در مقاطع مختلف از حیات سیاسی یک ملت میتواند اتفاق بیفتد ولی این اتحاد هرگز برای همه شرایط، پایدار نخواهد بود. مگر در خود سازمان مجاهدین قبل از سال ۵۰ که با وجود مشترك زیادی که بین عناصر مختلف وجود داشت بوجود آمده بود چنین انشعاباتی صورت نگرفت؟ مگر در مقاطع بحرانی جامعه، انشعاب چه در سطح - بالایی سازمان وجه در سطح پایین صورت نمی‌گرفت و رفقای سازمان را ترك نمی‌کردند؟ مگر تعداد بچه‌های سازمان که پیر از سال ۵۰ در زندان و خارج از زندان، از مایگاههای مختلف آن " اید فولوی منسجم " مجاهدین را - که روی آن زحمت زیادی هم کشیده شده بود و زمانی بسیار قابل اتکا، هم بنظر میرسید - رها کردند کم است؟ مگر در مقاطع بسیار حساسی که سازمان در اواسط سال ۵۰ و بهنگام دست زدن به عملیات مسلحانه میگردانند و اختلاف نظر شدید بین شهید محمد حنیف نژاد دایر بر تمرکز هر چه بیشتر روی سازمان

مجدد و خودداری از عملیاتی نظیر گروگانگیری یا انفجار دکل برق فشار قوی ۰۰۰ از یک طرف و تأکید بر ضرورت اقدام به اینگونه اعمال از جانب عده‌ای از عناصر رهبری مثل اصفه‌نر بدیع زادگان و رسول مشکین‌فام، (اگر مسئله دستگیریه‌ها پیش نیامده بود) می‌توانست به انشعاب منجر نشود؟ مگر شهید حنیف نژاد نگفته بود با تأکید و اصرار من بچه‌ها قبول کردند که عمل دکل را رها کنند ولی با پایان گرفتن جلسه و رفتن من آنها بدنبال ر. - افتادند و مثل "قم موسی گوساله برست شدند"؟ نمونه اینگونه برخوردهای شدید و عدم اطاعت از رهبری و در واقع تشتت در سلسله مراتب تشکیلاتی در نامه‌هایی که بدیع زادگان راجع به جمع‌بندی عملیات ناموفق گروگانگیری شهرام بهلولی در سال ۵۰ و نیز نامه ها جمع‌بندی‌های شهید احمد رضایی راجع به عملیات انفجار دکل در آن چندین نفر مخرج و دستگیر شدند بخوشی آشکار است. مگر لطف‌اله میثی که بعدها به تفکرات راست مذهبی و اعتقاد به اینکه "سازمان اصلاً" باید از تجارب مارکسیستی در آموزش تشکیلاتی بهره نمی‌جست روی آورد و کوشید جریان مجاهدین را در خدمت "اسلام خمینی" قرار دهد، یکی از اعضای معروف سازمان نبود که عده‌ای را هم دور خود جمع کرد؟ مگر گرایش اکثریت بچه‌های زندان مجاهدین به مارکسیسم که بعدها در "راه کارگر" و "بیکار" فعالیت میکردند و یا تک و توکی که فعالیت سیاسی را کنار گذاشتند انشعاب محسوب نمیشود؟ مگر اکثریت کادرها و اعضای فعال سازمان در بیرون زندان و در بخش‌های خارج از کشور، آن ایدئولوژی و آن سازمان را زیر سوال نبودند؟

ما در اینجا بهیچوجه و برخلاف شما که به توجه هر آنچه که در گذشته کرده‌اید - میگردانید، بتوجه کلیه اقدامات بخش منشعب و انحرافات آن نمی‌پردازیم زیرا نسبت به‌دان نقد اساسی داریم، نقدی که حداقل تا حدودی و تا آنجا که بینش بخش منشعب در سال - ۵۲ و ۵۸ اجازه میداد در جزوه "بیرامون تحولات درونی سازمان مجاهدین در سالهای ۵۲ - ۵۴" منتشر شده است. مگر با نوشتن و گفتن "خیانت ابورتونیمتهای چپ‌نما" و ۰۰۰ میتوان حرکت افرادی که از بارزترین اعضای سازمان در خارج از زندان بودند را لا‌بوشانی کرد و همه را به "ذات ناباب" این و آن یا فریب خوردن بقیه یا اعمال "زور به جای عقیده" -

(بقول آقای بنی‌صدر در جزوه‌های که در سال ۵۵ نوشت) منتصب کرد ؟ ما در اینجا از — خودمان چیزی نمی‌گوییم و از تصویری که خود آقای رجوی و ۰۰۰ تا مدت‌ها پس از تغییر — ایدئولوژی از ما دورتر داشته و تغییر ایدئولوژی ما را باور نمی‌کرده است حرفی نمی‌زنیم . مگر رفیق شهید بهرام آرام بار مرکزیت سازمان در زمان مسئولیت‌های خطیر احمد رضایی و رضا رضایی را عهده‌دار نبود ؟ مگر سنگین‌ترین و بهترین تحلیل اجتماعی سیاسی سازمان از زمان تأسیس تا سال ۵۰ جمع‌بندی بحث راجع به " خرده بورژوازی و نقش آن " بقلم رفیق شهید تقی شهرام در ماه‌های پس از دستگیری آنهم در زندان قصر و قبل از تبعید او به ساری نبود ؟ مگر رفقای ارتد‌های مثل جمال شریفزاده ، جمال موسوی قمی ، سیاسی آشتیانی ، هاشم وثیق پور و دهها تن دیگر از کسانی نبودند که سازمان مجاهدین را در عرصه سیاسی و نظامی و فعالیت‌های اجتماعی با تمایلات شدیداً " انقلابی خود جلو میبردند ؟ مگر آثار تبلیغی و سیاسی بخش‌خارج از کشور را همان کسانی بعهده نداشتند که بعدها به مارکسیسم گراییدند و شما پس از قیام همان آثار را — که مسلماً " کار اشخاص نبود و متعلق به سازمان بود — بصورت کتاب ، مقالات و بیانیه در روزنامه و نشریات جنبش ملی مجاهدین و سازمان مجاهدین تکثیر کردید ؟ مگر در عرصه فعالیت‌های افشاگرانه زنان و خانواده های مجاهدین و اعتصاب غذاها و آکسیون های افشاگرانه آنها وظیفه‌ای را که من (پ) بعهده داشتم میتوانیید بعنوان اینکه من " بیکاری " شده‌ام ، خط بزنید و همه را بنحوی بسیار غیر منصفانه و غیر اخلاقی بنام مثلا " شهید فاطمه امینی که در آن زمان نقشی بسندت فرعی داشت جا بزنید ؟ البته منافع کنونی شما ایجاب میکند که حتی خانم رضایی هم بسندت دچار " فراموشی " شود و به دروغ آن فعالیتها را به کسان دیگر ، به کسانی که مثلا — کاندیدای انتخاباتان بودند یا ۰۰۰ نسبت دهد ؟ سلسله طولانی این تحریفات آنقدر زیاد است که واقعا " شرم آور است و من تا به امروز به طور کتبی چیزی نگفته‌ام . شما هر کسی را که حتی عرضه معلم شدن در دربیرستان رفاہ را هم نداشت و از نزدیک شدن به ما میترسید مثل ۰۰۰ و یا ۰۰۰ وقتی خواستید بعنوان کاندیدای انتخاباتان معرفی کنید جز " مجاهدین فعال و باصلاح مقاومت کننده در برابر " اجورونیستهای چپ نما معرفی



کردید . . .

باری این رشته سردراز دارد و ما اندکی از بسیار راهم در این صفحات نگهتایم . با وجود این باز چشمها را میندید و دهانتان را تا آخرین حد غیو معقولش باز میکنید گویا در عالمی کور و کور زندگی میکنید . ما برای اثبات دروغهایی که از گذشته چه در صاحبه های رهبر عظیم الشان "انقلاب دمکراتیک نوین" و چه در سخنرانیهها و ادعاها و افتراهای پخش شده از سوی سازمانتان صدها و صدها مثال رتده در دست داریم که اگر "دموکراسی" و "سعه صدر" شما اجازه دهد به گوش اعضا و هواداران شما هم خواهد رسید تا خود حقیقت را تشخیص دهند . اما شما که از ترس "تحت تاثیر قرار گرفتن هواداران" بحث با گروههای دیگر بخصوص "اپورتونیستهای چپ نما" را همواره ممنوع کرده اید و حتی با تقاضا از مقامات زندان جمهوری اسلامی خواستار جدا کردن بند زندانیان مجاهد از زندانیان دیگر گروهها بودید (و البته این تقاضا را حتی لاجوردی میبذیرت ، چگون نقاط مشترک اسلامی بین شما و رژیم میدید ) محال میدانیم که به "دموکراسی" ———— ورود ادعایتان وفادار باشید .

باری ، تازه با همه تمهیدات که بکار برده اید باز چه در کردستان و چه در سطح عناصری که نزدیک برهبری بوده اند ، در شما نیز انشعاب و کتاره گیری روی داده است و اگر وعده های "بزودی به ایران برمیگردیم" ( صاحبه آقای رجوی در ژوئیه ۸۲ با هرالده تریبون و دهها وعده دیگر ) طولانیتر شود و اگر نمایشهای عروسی و ویدئو و "انقلاب دمکراتیک نوین" . . . دیگر ته بکشد ، و وعده ها بجز تر از آب در آید ، موج بحران و انشعاب — آشکارتر خواهد گردید . بهر حال سازمانی که در کیسه گناده آن از "جامعه بی طبقه" تا "رهبری که حتی از وراج او قابل الگو برداری نیست" جا بگیرد و شهید محمود شامخی (که میگفت کمونیستها صادق ترین انقلابیون هستند) و سرهنگ معزی هر دو "برادر مجاهد" باشند ، و مرزها آنقدر گسترده باشد که بتوان شرق و غرب را و هوشی مین و امام علی نقی را در کنار هم قرار داد و به مناسبت هر دو شان "تیریک و تسلیم" گفت ، ممکن است تا مدتی مرزها قاطی نشود و باصطلاح "وحدت صوری" حفظ گردد . اما شرایط مبارزه طبقاتی مقاطع حساسی را پیش خواهد آورد و آنوقت خواهید دید که نتیجه چیست .

اما چند نکته دیگر :

۱۲) ما در صفحات قبل کلید معمای دست پخت مجاهدین را تا آنجا که به ذهنمان میرسید نشان دادیم اما هر چه به خود فشار می‌آوریم که چگونه میتوان از دردی انقلابی برخوردار بود و عاشق همسر رفیق خود شد (مرد باشد یا زن) ، برخورد میلرزیم ، بدلیل نفرت آور بودن این عمل - هر چند با توجیهات گولبنوی هم همراه باشد - فکر نمی‌کنیم که این امر واقعا " گره را برای رهبری مجاهدین گشوده باشد . مسلما " بیش از آنکه بقبول آتای رجوی " يك سال یا پنج سال یا ده سال " صبر کنیم تا نتایجش را بفهمیم ، گره‌های - تازه‌ای حتی در همین ازدواج جدید یعنی در همین " جهش عظیم ایدئولوژیکی " پدید خواهد آمد .

۱۳) آقای ابریشمچی طی سخنرانی خود در مراسم سلام عید در حضور دیگر رهبران مجاهدین و ۰۰۰ و در ادامه چاهلوسیه‌های چندش آور و دیکتاتور پرور خویش درباره آقای رجوی میگوید :

" بهترین بازجویی را همان سال ۵۰ خودش داده بود . توی آنهمه سختی و طوفان تا آخرش هم يك ویرگول نتونسته بودند از او در بیارند ۰۰۰ " (مجاهد ۲۴۱ ص ۲۱)  
هر کس این را نداند حداقل مجاهدین اولیه - حتی اگر مثل ما " اپورتونیست چپ نما " شده باشند بیاد دارند (یعنی دیده یا بدرستی شنیده‌اند) که کدامیک از بچه‌ها چسه نقطه ضعفها و نقطه قوت‌هایی از خود نشان دادند :

- شهید اصغر بدیع زادگان ، چند بار ساواکیها را بدروغ بدنبال فرار حنیف نژاد تا ساوه برد و دست خالی برگرداند که البته های شگنجه‌اش هم ایستاد ۰۰۰  
- شهید مشکین فام آنقدر شلاق خورد که منجمله آدرس تراب در بیروت را بدهد و او بر سر ساواکیها فریاد میزد که " میدانم و نمی‌گویم " و هی بیشتر شلاق می‌خورد . وقتی در بند عمومی بچه‌ها به او گفته بودند تراب که جایش را عوض کرده چرا يك چیزی نگفتی و خلاص نشدی ؟ جواب داده بود : " می‌خواهم به بعضی بچه‌ها روحیه بدهم " !  
- محمود عسکری زاده تا يك هفته خود را دست فروش بیخبر از همه جا جا زد و بعد آن جواب‌های درخور ساواک را میداد ۰۰۰

اما آقای رجوی بهیچوجه آنطور که آقای ابریشمی بیان کرده نبود بلکه مثل برخی دیگر -  
ضعفهایی از خود نشان داد که کم نبود . او تمام مشخصات حنیف نژاد را به خط خودش  
- که مابه خوبی میشناسیم و انطباق آن با قیافه محمد را میدانیم در بازجویی نوشته بود .  
این ورقه بازجویی پس از قیام از طرف رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بعنوان "افشای رجوی"  
پخش شد . ما آن اقدام رژیم را دارای هدف ارتجاعی میدانیم و آنرا محکم میکنیم اما  
تعمیدهای نادرست آقای ابریشمی را هم نمی‌پذیریم این را هم از قبل اضافه کنیم که  
اطلاعات داده شده راجع به شهید حنیف نژاد توسط مسعود را بعنوان اینکه آن اطلاعات  
"سوخته بوده" که نبوده ! - نمیتوان توجیه کرد . چون مسعود را اول شهریور ۵۰  
گرفتند و محمد حنیف نژاد را ۲۰ مهر یعنی دو ماه بعد دستگیر کردند . مسعود البته  
جای محمد را نمیدانست . موضع درست در چنین مواردی از آن بدیع زادگان بود که  
وقتی بچه‌ها به او گفته بودند برخی اطلاعات لورفته را بگو تا کمتر شکنجه شوی ، او جواب  
داده بود "اگر همه چیز هم لورفته باشد من نباید چیزی بگویم" . حالا باز بنویسید و مدام  
از قول طالقانی بوق بزنید که "ساواک از اسم مسعود میترسید !" (ما این را برای تاریخ  
نوشتیم ۰)

۱۴) مجاهدین نمیتوانند ببهانه اینکه این مطالب مورد سوء استفاده خمینی و سلطنت  
طلبان و ... قرار میگیرد خواستار سکوت دیگران بشوند . چماق "انتقاد ممنوع و گزنه  
بمنفع خمینی است" - کارائی ندارد . همانگونه که خمینی وقتی به کارگران و زحمتکشان  
میگوید "چون جنگ است اعتراض نکنید" چیزی جز یاوه نیست .

۱۵) ما انتظار داریم که مجاهدین اگر حرفی برای روشن کردن اذهان عمومی در قبال  
آنچه ما مطرح کردیم دارند حرفهای تازه‌ای بزنند و از تکرار "ابورتونیستهای چپ نما"  
و در عین حال "راست" و کلماتی مانند "نامردها" (بتعبیر آقای ابریشمی) و شمردن  
"افتخارات" صد تا یک‌هزار برای هر یک از افراد خودشان که مثلاً "در برابر ابورتونیستها  
چپ نما" ایستاد و ... خود داری کنند چرا که این تعبیرات هیچ مسئله‌ای را برایشان -  
حل نمیکند .

در بحران سیاسی ایدئولوژیک سال ۵۲ و ۵۴ نه به خواست و نظرت و ذات این یا آن بلکه بنا بر ضرورتی تاریخی باید گسستی، انشعابی رخ میداد. مسلماً بسیاری از اشتباهات اجتناب پذیر بوده که بعدها مورد انتقاد سازمان چه در بخش منشعب و چه بیکار قرار گرفت.

شاید امروز عجیب بنظر برسد که ما که در آن دوره از حیات تشکیلات از اولین کسانی بودیم که در عین وفاداری به تجارب انقلابی سازمان و تغییر ایدئولوژی آن از شیوه های نادرستی که رهبری اعمال میکرد، بحض اطلاع از آن، مخالفت خود را به اشکال مختلف نشان میدادیم و به همین دلیل بارها مورد انتقاد و تصفیه سازمانی و تنزل مسئولیت قرار گرفتیم از آن انشعاب دفاع میکنیم. ما امروز با وفاداری و تأکید بر ضرورت انشعاب از ایدئالیزی که در ایدئولوژی گذشته ما وجود داشت و با گرایش به مارکسیسم، با تمایل به خدمت در راه رهایی طبقه کارگر اعلام میکنیم که آنچه در سازمان مجاهدین رخ داد زاده یک حرکت اجتماعی و تاریخی بود و علیرغم همه اشتباهات و خطاهای پیش قدمی تاریخی به جلو محسوب میشود. ما به خطاها و انحرافات اصولی سالهای بعد از آن نیز که در سازمان بیکار فعالیت میکردیم واقفیم، انحرافات که کل جنبش چپ را در ابعاد مختلف و چه بسا بیشتر شامل میشود. ما به اعتقادات خویش علیرغم نقدی که نسبت به سازمان بیکار داریم و به عضویت گذشته ما در سازمان مجاهدین و چه در بخش منشعب و چه در سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر افتخار میکنیم.

متأسفانه سازمان ما (بیکار) در معرض ضربات درونی از یک طرف و بیرونی از ناحیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از طرف دیگر قرار گرفت و تاکتیکهای آنارشیستی مجاهدین در تغییر شدید و غیرمنتظره جو سیاسی و خفقان و کشتارهای بی حساب، بعنوان یک عامل خارجی، مؤثر بود که نه تنها ما بلکه همه نیروها منجمله مجاهدین بهای گزافی را از جان بهترین نسل ۵۰ سال اخیر برداختند.

بهر حال ما امروز بی آنکه ادعای حضور فعال تشکیلاتی (در مفهوم کامل خود) داشته باشیم، هر چه از دستمان برآمده، دست در دست همفکران خود از دانشجو و غیره

دانشجویان در خارج و چه در داخل گذارده و علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و علیه کلیه نیروهایی که بنظرمان برخلاف مصالح انقلاب کارگران و زحمتکشان عمل میکنند مبارزه کردیم . جنبش انقلابی و مستقل جبهه‌علیرغم ضرباتی که به ما و دیگر سازمانها وارد آمده، بنا بر ضرورت تاریخی خود و حرکت مستقل طبقه کارگر مجدداً و با قدمهای استوارتر و روشنیهای بیشتر اوج خواهد گرفت و در برتوآموزشها و رهنمودهای مارکسیسم - لنینیسم و رهبری حزب خود ، پیروز خواهد شد .

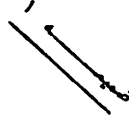
زنده باد انقلاب ! زنده باد سوسیالیسم !

■ ■ ■ ■

این بود اشاراتی کوتاه به برخی از مطالبی که در نشریات اخیر مجاهدین مطرح شده است . بدیهی است هرگونه استفاده از مواد آن توسط نیروهای ارتجاعی چه رژیم حاکم و چه سلطنت‌طلبان و چه توده‌ها، برخلاف مصالح انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران ، از پیش محکوم است .

بیوان بازرگان      تراب حق شناس

۱۰ آوریل ۱۹۸۵



اطلاعیه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی  
سازمان مجاهدین خلق ایران

★ معرفی رهبری نوین سازمان  
و انقلاب دمکراتیک نوین خلق قهرمان ایران

★ رهائی و اعاده حقوق زن - شرط ضروری رهائی مرد - نقطه عزیمت  
یک جهش عظیم ایدئولوژیکی در درون مجاهدین

★ این انقلاب ایدئولوژیکی  
ظرفیت و توان انقلابی مجاهدین را صدچندان نموده  
و صفوف بولادین ما را هرچه پاکیزه تر و یگانه ترمی سازد

★ تصمیم فرخنده انقلابی و توحیدی برای ازدواج  
خواهر مجاهد مریم عضدانلو با برادر مجاهد مسعود رجوی

اندىس بملعون رسالات الله و محتوبه ولاحتون اعداء الله

و كفى بالله عسباً

آسان كه رسالت ها و بهام هاى حداثى را مى رساند و از خدا حشبه و پروا دارد و هر ارعدا از هيجكس نرس و بيمى بدل راه سى دهند. و س است خدا نه حساسرسى و كار سارسى

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ايران

بنام شهيد محمد حنيف سزاد سنبانگذار سازمان مجاهدين خلق ايران

بنام اشرف و موسى

و بنام مريم و مسعود رحوى

هموطنان عزيزه

مردم مبارز و مجاهد پرور ايران،

پشتيمانان و هواداران مجاهدين خلق ايران؛

۲۰ سال از حيات غروبين و پرافتخار شعرهى طبيهى مجاهدين مى گذرد. هر انسان آگاه و آزاده و هر وجدان منصفى در اين ميهن مى داند كه در شرايط تاريخى كسوتى، صورت مسئلهى انقلاب ايران عميقاً با "سازمان مجاهدين خلق ايران" بيهود خورده است. بيمى دست كم براى يك دوران، آزادى و استقلال ايران مفا بر تماميت ارضى و حاكميت مى و مردمى، هيج تعيينى واقعى تر و اساسى تر از "مجاهدين" در پهنه هاى مختلف ايدئولوژيكي و سياسى و اجتماعى و تشكيلاتى ندارد و نمى تواند داشته باشد. ايسس سارمان با ارزش عظيم شهيدان و اسيران و رزمندگان، با همهى افتخارات تاريخى كه تحت نظام هاى سر كويگر شاه و خمينى احراز كرده و با همهى استعدادات و امكانات رشد يافته و سلسله هاى كه بطور تاريخى در دل نهفته دارد، براى يك گمبينهى عظيم و سراسر آتش و خون و فولاد كه معنيرترين سرمايهى ملخ و آزادى پايدار در ميهن اسير ما سوده و تاخهى زيبون، سندان، داس و ستارهى پيشرفت و پيروزى ايران فردا را ارمغان آورده است. سرمايه هاى كه سرغم سببى گروهها و احزاب ديگر، تا اين تاريخ از تراخ ارتجاع و انحراف، از اهل سار شاه و خمينى و از بورش اشعاب و شقه شدن در اسان مانده و به يمن رهبرى با كباز خود پرچم پايدارى و شكست ناپذيرى خلق قهرمان و پيروز سدا ايران را سنجوى خستگى ناپذير سر دوش مى كشد.

اما سازمان مجاهدين خلق ايران نزديك به ۱۲ سال پيش، در سال ۱۳۵۲، بدسسال يك كودتاى حاشنايهى اپورتونيسينى در سراشيب انهدام قرار گرفته و طى دو سال - ناسال ۱۳۵۴ - بطور كامل سملائى كرده سده سده.

آسمان كه اگر رهبرى اخس عقيدسى مسعود رحوى - چه در سالهاى رسدان و چه پس از انقلاب فسدلطنى - در كار سبى سده، امروز صورت مسئلهى انقلاب سوبى سمد ايران مخفقا از اسان سبى سباح سده. ميراات سنبانگذار كبير سازمان ما سبى كه قوبا در سمر سدا سندانهاى انحرافى و ارتجاعى سده به محاق مى رفت و با دست كم سبى يك دوران به فراموشى سبرده مى شد. اما عليرغم همهى رنج و تشكسها و اذيت و آزار موق الساده اى كه از سبى دژ خيمان ساواك شاه متوجه مسعود سده، وى جسدين سار از اعدام محتوم،

خان بدر سرد و معمول سردار شهید خلق موسی عباسی "ماناس آوردیم و با بهنر اسب  
کوشم حد اود لطف خودش را شامل حال ما و شامل خلق ما کرد" (۱) و محمود را امریک  
ملکی سعادت داد و برای ما نگهداشت. موسی افروده بود:

"اما سنگین ترس مسئولیتی که سردارمان محمود بدوش کشید و فشارهای آن سراسر  
در فشارها و شکنجه های ساواک بیشتر بود، متوسط می‌تند به سال ۵۴ به سعد بمبئی آمد؛  
مره ای که از طرف اپورتونیست های چپ ما به سازمان وارد شد ...." (۲)

"فقط در یک محوط کوچک بمبئی در زندان اوین بود که یک مقاومت اصولی آنهم در  
شرایط بسیار سخت و طاقت فرسا در مقابل جریان اپورتونیستی چپ ما و آثار محرمان  
ترویج شد و محمود کسی بود که آن جریان مقاومت را رهبری نمود و همین مقاومت بود که  
سلاحه به تعدیه حیات و سازازی سازمان معاهدین خلق ایران احسانید." (۳) "در آن  
شرایط در عیب حال که ما سبقت کوشش می‌کردیم تا در درون زندانها جلوی انفصال و  
تسلیم ملکی را بگیریم و روحیه استقامت و امید انقلابی را در زندانیان، مخصوص در  
رسانان مسلمان ریده نگهداریم، وظیفه و مسئولیت سنگینتری نیز داشتیم که عسارت بسودار  
دفاع و حراست از میراث اپدثولوزیک سازمان، میراثی که در معرض تهدید و سوال و  
اشهام فرار گرفته بود. و این واقعا یک مسئولیت و یک رسالت سنگین و تاریخی بود که  
سار اصلی این مسئولیت را سردارمان محمود برعهده داشت و همانطور که جریان امور  
اشیات کرد او توانست بخشی از عهده ای اجرایی این مسئولیت برآید" (۴) "در زندان  
سبز سردارمان (محمود) تحت تعقیب و تحت نظر پلیس زندان بود و همینطور مورد حسابیت  
موق العاده ای از طرف ساواک بود. هر زمان که رژیم فربه ای به زندان و رسانان  
وارد می‌کرد، محمود حرو اولین کسانی بود که این فربه به او وارد می‌تند حراکه پلیس  
و ساواک از نقش وی در زندان مطلع بودند." (۵) "اشهائی که در آن موقع رسانان  
سوده اند با دنان می‌آید که طی همان مدت (اواخر سال ۵۳ و نیمه ای اول سال ۵۴) سردارمان  
برای جد بار - ۳، ۴ با شاید بیشتر - از شکنجه گاه کمپته به بیمارستان منتقل  
شد و مددا به - ۳، ۴ اما علیرغم همه ای آنها باز هم چنانکه پسر  
ظالقانی گفته بود دزخیمان و شکنجه گران رژیم شاه "از اسم محمود رحوی و اسم  
عباسی وحشت داشتند."

در چنین شرایطی بود که محمود رحوی با آموزش های انقلابی و یکتا پرستانه ای خود  
و با بسیاری آثار نفیس اپدثولوزیکی و سیاسی و تشکیلاتی که آنها را در سخت ترس  
شرایط در زندان تدوین نمود نگذاشت که میراث حنیف به تاراج رود. آن میراث گرانها  
را ما مورسدهای اینوار کهنای شمالی بخشید، اسلام مردمی و انقلابی را حانکه  
نابسته ای آن بود در صدر محور شرقی و در راستای جامعه ای سبطه ای شومدی شریح و  
تشبیت نموده و در روح و روان هر معاهد خلق جاری ساخت. گراشات اسرا می و ارتحایی  
را از دام معاهدین زدود. به هرگونه حناجمدی و احتمال سرور آن در معوب معاهدین  
حاشه داد. اپورتونیست های چپ ما و راست گراان ارتحایی را سسا فاطمی  
سناش انگر - و البته در منتهای ممالمت - بر جای خود سناش و از لحاظ عمبدنی

(۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶) نقل از مختصاتی سردار شهید موسی عباسی بهگام معرفی برادر  
معاهد مسعود رحوی بهگام کاندیدای رباست جمهوری (معاهد ۱۸ دیماه سال ۱۳۵۸)



و سیاسی منت محکمی بر دهان همه‌ی آسانی کوبید که قصد ملمسین معاهدین را دانستند و البته دنیفا به همین دلیل مورد سا طعی و لیسرها و موموع سساری نوظنه‌ها وایع شد. این موفقیت را شهید سعید محسن یکی از سپاهگزاران سازمان ما در واپسین اام نسل از شهادتش خیلی خوب پیش‌بینی کرده بود. برادر معاهد عماسی داوری از قول سعید نفل کرده است :

"سیام فروردین ۵۱ بود که خبر اعدام ۴ نفر از برادران را در طول سه‌ما دادند و شخصی شد که مسعود را اعدام نگردد. پس از شنیدن این خبر، شهید سعید محسن به من گفت: "سلام مرا به مسعود برسان و به او بگو که مسئولیت‌نو خیلی سنگین نده است و تنها فردی هستی که از کمیته‌ی مرکزی مافی مانده‌ای و تمامی تحریکات سازمانی در وجود نو مشطور می‌باشد. بار امانتی است که در این مرحله به تو سپرده شده، گوران حوادث رسادی را خواهی دید و به فتنه‌های زیادی خواهی افتاد. تمامی تحمیدها نشار ما خواهد شد. چون ما شهید می‌توسم و تمام نهیت‌ها نشار تو خواهد شد. خون می‌دانم به مبارزه‌ی خودت ادا می‌خواهی داد و وارد مراحل می‌توی که خیلی خیلی بالاتر از ماها قرار خواهی گرفت، بربر! تو هر روز و هر ساعت شهید خواهی شد. آری بک شهید محسن."

(معاهد ۵۹/۲/۱۶)

به این تشریب مسعودجوی از سالها پیش با تنظیم و تعیین مواضع سازمان معاهدین خلق ایران در سراسر حریبان انحرافی "چپ‌نما" و در سراسر حریبان ارتجاعی "راست" و سپس با تدوین بحث "هویت معاهدین" حریبان احباء و تعدید سازمان معاهدین را با موفقیت تمام آغاز نمود و به انجام رساند. این حریبان ملازم با بک کار سترگ و طاقت‌فرسای آموزش و اصلاح در درون سازمان و نیز ملازم با تریبیت همان نسل انقلابی سوده‌اکنون مشعل‌های معاهدت و مقاومت را با خون خود در سراسر میهن شعله‌ور ساخته است .

حنین بود که سازمان معاهدین خلق ایران که خود در تمامی مسلمانان این مرزوسوم راه جهاد با دیکتاتوری شاه گشوده بود. پس از سقوط رژیم شاه سریعاً به مهم‌ترین سبروی سیاسی کمی و کیفی ایران معاصر تبدیل گردید آنچنان که خمینی دخال آنرا از همان اوایل دشمن و هاورد اصلی خود ارزیابی می‌نمود چرا که سراسنی در سبما می‌معاهدین چهره حاشین رژیم عقب مانده و مفلوک خود را می‌دید. اکنون نیز هر وجدان آگاه و منصفی این حقیقت را ناشید می‌کند و نیز می‌داند که چه از نظر پایه‌ی اجتماعی و چه از لحاظ تشکیلانی و اقتدار سیاسی و چه از لحاظ سابقه‌ی تاریخی و مشروعیت مبارزاتی همس سبروئی به پای معاهدین سمرید. معاهدین این جایگاه رفیع تاریخی را نسل از هر حیز مرهون ایدئولوژی و رهبری عقیدتی و سیاسی مسعودجوی هستند. سلم سزرگی که همه‌ما حقا افتخار شاگردی را داشته‌وئی لواقع در مکتب سوده‌ای مختلف کسب ملاحظت نموده‌ام. بطور اخص نخت رهبری مسعود بود که ما در همان نخستین روزهای حکومت خمینی در سراسر اسحمار طلسی این رژیم ارتجاعی قاطعانه موضع مخالف گرفتیم. راه خسود را از اپورتونیست‌های چپ و راست جدا کردیم. در هر کجا در دفاع از آزادی‌های دمکراتیک و در احقاق حقوق نوده‌های مردم و انتشار و طبقات و ملیت‌ها و اقلیت‌های مختلف به حد کوشیدیم و در هیچ‌یک از دام‌های شفرقه‌افکنانه‌ی دشمن خدا و خلق فرو نرفتیم. حسین بود که در استعانات ریاست جمهوری (سال ۵۸) مسعودجوی گانه‌بدای نسل انقلاب و تمامی اپورسینون دمکراتیک و فدارتجاعی گردید.

معارف هس امام بود که مسعودرجوی نسل محبوب خود "مسلما" را بنیاد گذاشت .  
هم او بود که طومار سنا مننه و فنادهای سیاسی (از قنبل مننه های نوده ای اکثریت  
آن ایام) را درهم پیچید و انقلاب عظیم مردم ایران را در عالی ترس نمره ی نشکلاتی  
خود - بمسی سازمان معاهدین خلق ایران را - از خاکستر شدن نجات داد . و سراجاه  
به شخصی و نه فرمان او بود که در سرفصل ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ انقلاب دمکراسیک سوسس  
ایران با پشنازی معاهدین خلق ایران آغاز گردید .

مسعود رجوی خود واضح و الهام بخش حرکت ماشوراگونه ی معاهدین می باشد که سنا  
مسهای عدا و از خود گذشنگی همراه بود . و هم اوست که در سرازاز مقاومت عادلانه ی  
سراسری مردم ایران فرمان سی آینه گردن استراتژیکی رژیم خمینی را با جسارت و  
فاطمینی سی بطر ما در نمود . وی سپس به ساختمان تنها آلترماننو دمکراسیک بمسی  
نورای ملی مقاومت پرداخت و با پرواز تاریخی و فوئی لعاده خطیرش به پاریس . ندوم  
انقلاب و رهبری آنرا تاسین نمود .

نحت رهبری مسعودرجوی . سازمان معاهدین خلق ایران در رابطه با سایر نیروها و  
سویزه متعدهین سیاسی آن هیچگاه دچار تنگ نظری گروهی نشد و هم او بود که با سلسله ی  
دمکراسیک و انقلابی روابط سازمان ما با سایر نیروها را که حقا در عهده ی خود او بود  
در جارحوت معالج کلی تمام خلق و انقلاب تنظیم می نمود و سراسنی حافظ اساسی ترس و  
مهمترین حقوق تمام مردم و نیروهای صبه ی خلق در داخل سازمان معاهدین خلق ایران بود .

نحت حتر رهبری ایدئولوژیکی و سیاسی مسعود اضافه بر همه ی بیشرت های داخلی و  
سراسر ملی شورای ملی مقاومت و سازمان معاهدین خلق ایران (چه در انشاء رژیم خمینی  
و چه در پیشبرد سیاست مردمی و میهمی ملح) سرغم نسامی فریانی که بر بیکر حوسار  
معاهدین وارد شده بود . نشکیلات معاهدین ضمن دو سال گذشته بطور کامل سراساری و  
نعدید سازمان شد . استراتژی و تاکتیک مبارزاتی و دستگاه نظامی ما حلقه ی معاهدی  
دشمن را درهم شکست و س طرفیت اعتلای مستمر از سبست خارج گردید . ساردبگر سنا  
جوسانات و کسانکی که کمر بر فروپا شی معاهدین بسته بودند سرحای خود سنا شده نسند .  
رهبری دمکراسیک - انقلابی معاهدین بر سنا میت انقلاب نوین خلق نشسبت گردید . و کسون  
در برنو رهبری مسعود ما در آستانه ی جهش ایدئولوژیکی و نشکیلاتی عظیم دیگری هسینم  
که آثار گسترده ی استراتژیکی و اجتماعی و سیاسی آن به موقع خود به مسعه ی ظهور خواهد رسد .

فراموش نمی کنیم که جوهر ایدئولوژیکی تمامی آنچه معاهدین در سراسر حکومت  
خمینی کردند از سالها قبل اساسا توسط مسعودرجوی در زندانهای شاه سرشته شد . و الا  
سدببکی است که مدور یک چنین معاهدینی حکومت نشنگین خمینی نشسبت می شد و سرسگوسی آن  
دست کم یک دوره به عقب می افتاد و ضمنا آنچنان لگه ی نشنگی به دامان مظهر اسلام نشسبت  
که ردودن آن سالهای سال طول می کشید . گما اینکه نسامی مدعبان و مکاسی که در سراسر  
اس رژیم دجال و صدسرتی تاب با بمردی و مقاومت نیا واردند محققا عطف مانده گی - ریحی  
خود را بر ملا مسودند .

مهمترین تاسبته ی تذکر می دانیم که در جارحوت سازمان معاهدین خلق ایران رهبری  
احمد مسعودرجوی هرگز و هیچگاه در تهابین و در تناقض با رهبری و کار و نسمیم گیری  
دستخمینی نوده است . نسکن ، رهبری خاص او و سببوسته بر نارک نسمیم گیری و رهبری و  
طرزکار دمکراسیک - انقلابی دستخمینی درخشیده است . به عمارت دیگر رهبری احص

مسعود در تمامی سال‌های دور با نزدیک، بلاشنا، با روحمات و اخلاقیات مساملی بگناپرستانه، انسانی و کاملاً دمکراتیک عجیب و انسه با منتهای مداخلت و مراحبت سر همراه بوده است. جنس صفائی البته لایمهی رهبری انقلاب دمکراتیک نوس مردم ایران بوده و می‌باشد. در اشکات این غمائل بگناپرستانه و سعابت دمکراتیک و انسانی که سوسنه با عواطف بسیار رفیق و فروروان شری همراه بوده است میزان رشد و اسهام گادرها و اعفاء محاهدین تحت‌آنگاری است. والا در یک محیط غمردمگراتیک ننگسلانی:

اولا - تحت فشارهای طاقت‌فرمای دشمن فدشتری محال بود که محاهدین بتوانند علم‌رغم اینهمه پراگندگی جغرافیائی، تا این درجه منهد و منعم و بگدست باقی بمانند و هیچ نفع و اشعاسی در آنها سرور نکند. ثانیا - ارتقاء صلاحیت‌ها و رشد کیفی اعضا و مسئولین محاهدین هیچگاه تا این اندازه میسر نمی‌شد.

سنا براین سابتی تصریح و تکرار کنیم که قدر و شان رهبری اخص مسعودرعی دقیقاً بر تارک رهبری و طرز کار دستمعی‌مان قابل‌فهم می‌شود. از این نظر اما طیل مدعیانی که عاخر از درک و فهم نقش رهبری اخص یک سازمان و یک انقلاب بوده و محاهدین را سه شبهه‌های فردپرستانه منتم کرده‌اند، در داخل سازمان محاهدین هیچگاه جز لبخندتمسخر و جز نگاه عاقل اندر فیه سرنه‌انگخته است! چرا که بر حسب تجارت مستمر و طولانی رهبری خاص مسعود، خود واقعی‌ترین، حدی‌ترین و شهودترین مامن بگناگی و رشسد و دمکراسی واقعی و رهبری دستمعی در درون سازمان محاهدین خلق ایران بوده است. در مقابل این رهبری بگناپرست انقلابی این نکته سیر قابل توجه است که مسعود نه تنها هیچگاه از پذیرش پیشتر راهی استقادات وارد به شخصی خود دریغ کرده بلکه خطاها و اشتکات سازمان را در زمینه‌های مختلف سبز ولو اینکه مستقماً هیچ نقشی در اشام آنها نداشت، پیوسته به تمام و کمال به گردن گرفته است.

وجه متمیزه دیگر این رهبری، در اوج ارخودگذشتگی و ابهار و خطرپذیری اولوه‌گر می‌شود. ضمن سال‌های گذشته مسعودرعی هیچ صعوت و سختی را در حق دیگران روانداشته مگر آنکه خود بی‌تأثیر طعم آنرا چشیده باشد و با خود بی‌تأثیرانه نخستین داوطلب تحمل کردن و سردوش کشیدنش باشد. بر همین روال بود که مسعود خود نخستین داوطلب عملیات مقدس انتحاری در سازمان محاهدین خلق ایران بود اما دفتر سیاسی سازمان و در راس‌همه‌ی ما سردار شهیدمان موسی قویبا با آن محالفت ورزید. سراسنی اگر در راس رهبری انقلاب شخص مسعود وجود نمی‌داشت مقاومتی با ۴۰۰۰۰ شهید و ۱۲۰۰۰۰ زنداسی و سردی انجمنین بی‌امان با دشمن عدشتری امکان‌پذیر نبود. آری، این مقاومت خونینس سراسری در شرایط طاقت‌فرمائی که همگان مظلمد در بالاترین موضع رهبری‌کننده‌ی خود - سسی مسعود - هیچ دوگامگی نمی‌پذیرفت و سواحد بدبیرت. والا دست‌رزمندگان ما بر مانه‌ها می‌رزد و اسیران مقاومت و شهیمان سست‌چانکه ساید شکسته و اعدام را تحمل نمی‌کردند. سنا سراسین بگدستی و فاطمیت و حلوس مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی‌در سراسر کشور در عین حال مسبب ملاحظت و بگناگی رهبری حقیقی آن - مسعود - با مواضع و سواحبگاه رهبری‌کننده و سنا قلم و روح خوبش است.

با درک همین حا بگناه والای رهبری‌کننده‌ی عقیدتی و بگناپرستانه و انقلابی مسعود که سسل و اشرف زنان محاهد در آخرین نامه‌ی قتل از شهادتش در باره‌ی مسعود نوشت:

" خدا با امانت مرا سبذیر و نو سبترین امیرهای. خدا س کمکش کن که سرفراز و سبرور

رسمی سیاسی که در پیش دارد بیرون نیاید. خدا را کمکش کن که طبعی را از شکنجه و اعدام و آزار و بردگی نجات بخشد. خدا را کمکش کن که گشتی طوفان ردهی ایران را به ساحل نجات برساند. خدا را کمکش کن که انقلاب سوسی ایران را با حوسری گمنام و ره آورد مستتره برساند... خدا را و اسما مرز. اردیها شد در گذر و سگیها شتر ابراهام سا.

## نقش تاریخی مسعود رجوی در مسیر رهائی زن

هر کسی که در میدان مبارزات رهائی بخش سیاسی و نظامی ما لهای اخیر سرافراز و یکنوازی ارتعاشی جمعی، درخشانترین انقلابی محاهد خلق را دیده باشد و هر کسی که بر نقش عظیم کمی و کیفی که حواهران محاهد ما در جریان انقلاب نوین طلفان اتمام کرده اند واقف باشد و بداند که این زمان - چه رزمنده و چه شهید با اسر - نا کارآمدی و - تاریخ زن ایرانی را دگرگون نموده و ارتقا داده اند، بخوشی می تواند به نقش عظیم مسعود رجوی در مسیر رهائی زن ایرانی راه سپرد.

۷ بهمن ماه گذشته مسعود در پیام مربوط به معرفی حواهران محاهد مریم عمدا نلو سمنوان همردیف مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران نوشت: "سازمان مجاهدین خلق ایران به خود می بالد که طی مبارزات ۲۰ ساله خود که گپکناسی از ستارگان سرجام و ناساک آنرا منور نموده اند، وجود تاریخی جدیدی سر برای ایران معاصر به ارمغان آورده است که همانا "عنصر زن انقلابی و یگنا پرست محاهد خلق" می باشد. وجودی که همچون نجره ای طیفه در عمق ایدئولوژی انقلابی ما ریشه دارد و در فضای تاریخی و فرهنگی ویژه ایران و در طوفان رنج و آتش، سا حواها و شکوفه ها و گلها و چوسن ساز آورده است که در دنیا ی امروز از هر حیث سوپزه در میان ملل مسلمان سی نظیر است.

مظاهر این وجود تاریخی جدید چند دهه با چند صد "خواهر محاهد" در این بیان نهر که خدا افتاده از توده ی زنان این میهنی ستایشی تک مسودهاشی هر چند ذقیقت اما منقطع و متفرق و کمیاب، در مبارزه ی مردان و برادران ما شرکت حسته با نماند سوده و نیست. بلکه بحث بر سر یک جویان میتمر، مشکل، گسترده، آهنده دار و بسیار موثر اجتماعی و تاریخی از اسوه زنان مجاهدی است که چه در دوران مبارزات اجتماعی سیاسی بر علیه ارتعاج خمینی و چه در دوران مقاومت انقلابی مسلحانه دونا دوش مردان شعل رهائی خلق در زخمیرشان را بدست گرفته و هزاره را به میدان نشاندند. "خواهر"انی که محققا بدون حضور و مشارکت موثرا لعاده موثر آمان سک بای تمامی مبارزات سیاسی و نظامی قلع میبند و خلاصه ی کلام غاری از عنصر زن انقلابی محاهد در تمامی پهنه های فعالیت و وجود تشکلاتی خود، مظهر تاریخی و احتمالی نافع و دست تنها می مانده و مسلما به سمت نقطه ی کنوسی عقب مانده گی کیفی می دانسیم. اما حقیقت دیگری هم هست که مسعود از آنجاست که به نقش خود او مربوط می باشد. از سان آن در بیامش در بیخ کرده است. این حقیقت همانا نقش را هگتا و رهبری کنده ی ایدئولوژیک و سیاسی و تشکلاتی خود اودر تربیت و در شکل و قوام دادن و در ارتقا همین "وجود تاریخی جدید" یعنی زن انقلابی محاهد سوپزه در دوران حکومت خمینی است. زسی که بار هم خود مسعود در ما ههای اخیر ذیملاج ترس و بالانترس الگوی زنده ی آن - بهسی مریم عمدا نلو - را در اسر رهبری زمان ما به عنوان همردیف مسئول اول سازمان معرفی نمود.

## رهانی زن، نقطه عزیمت یک جهش و انقلاب ایدئولوژیکی درونی

در اوایل پانزدهم گذشته جمع‌سندی جامع (سیاسی - نظامی و تشکیلاتی) چهارمین سال معارفت انقلابی سراسری در سازمان معاهدین خلق ایران آغاز شد. سازمان‌گذاران اعزامی دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی، گزارشات اولیه و گزارشات بخش‌ها و سنادها و میرامدهاها و مسئولین مختلف سازمان را هم‌راه خود برای مسعود آوردند. جمع‌سندی نهایی در زمینه‌های مختلف فوق‌العاده راهگشا و پرمبارک بود. متعاقباً در زمینه‌ی امور تشکیلاتی تحت‌هدایت خود مسعود، دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی سازمان معاهدین خلق ایران به‌یک‌ای زغالی‌نویس دستاوردهای عقیدتی و تشکیلاتی این جمع‌سندی دست‌یافت که در راس هرم سازمانی ما سرسمیت شناختن جایگاه ایدئولوژیکی و تشکیلاتی ناپسته برای فی‌الجمله‌ترین و بالاترین رتبه معاهد خلق را شامل می‌کردید. "جایگاهی که عاری از تمامی رنگارهای ترک‌آمیز و نسمعی‌آلود طبقاتی و سبزه‌کاری از تلقی‌های سوداگرای سیاسی و اجتماعی ..... نمادال عقیدتی و تشکیلاتی و اجتماعی بسیار عالی‌تری را برای همه ما (چه زن و چه مرد) نامین می‌کند. جایگاهی که در پرتو ایدئولوژی انقلابی و توحیدی خود از صدر محسور انقلاب و ترقی به آن راه برده ایم و متخما برنشای و یکسانی ما هوی‌زن و مردان‌کیدی می‌کند." (۱)

به این ترتیب برای نخستین بار در تاریخ سازمان‌های انقلابی معاصر جهان، یک زن دی‌صلاح انقلابی و یکتا پرست سمنوان شاخص و سبزه‌کلیه‌ی زنان رزم‌نده‌ی معاهد به رهبری سازمان ما رسید و به عنوان همدیگه مسئول اول درحای حقیقی خود نشست. لکن تصویب سیاسی و بهیرونی این امر با توجه به فاطمی‌خوارنباشی اغلب ما (اعضا، دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی سازمان) با مسعود و اشکالات مربوط به سفل و انتقال مطالب و رفت‌وآمد فرستادگان فی‌مابین تا بهمن‌ماه گذشته به تاخیر افتاد.

در این میان نکته‌ی اساسی این بود که اگر چه در سطح چنین به نظر می‌رسد که بحث تنها مربوط به زنان است؛ اما از آنجا که "مسئله‌ی زن" مطلقاً نمی‌تواند و ناپسند خدا از "مسئله‌ی مرد و مسئله‌ی کل جامعه" نگریسته شود، پس همچنانکه در پیام مسعود اشاره شده بود؛ این امر مسئله‌ی همه‌ی ما - چه زن و چه مرد - یعنی مسئله‌ی تمامی جامعه‌ی استعمارزده بود. در یک کلام با دیگر تحت‌رهبری ایدئولوژیکی مسعود روحی ما معاهدین در مواجهه با "تفاد بین زن و مرد" - که یکی از پیچیده‌ترین تفادها است - کام انقلابی و یکتا پرستانه‌ی عظیمی به جلو برداشتم. گمانی که فی‌الواقع در کلیه‌ی سازمان‌ها و احزاب انقلابی حاضر بی‌نظیر است و پیش‌از این پیش‌ممن قرار گرفتن ایدئولوژی انقلابی و توحیدی ما در صدر محور انقلاب و ترقی است کام سندی که متعاقباً به سبک جهش انقلابی و ایدئولوژیکی است و مسعود آنرا در پیام خود "ممن دوران سوبنسی از اعتدالی سازمانی - ایدئولوژیکی معاهدین" توصیف کرده است "چرا که در جریان برقرار و نشیب، پرونج و خون، دور و دراز و بال‌بالند نبل به آرمان "یگانگی اجتماعی" یعنی نبل به جامعه‌ی آزاد و عاری از ستم، استعمار و طبقات، همه‌ی انواع ستم معاف، متحمله ستم مغف تاریخ‌ی نسبت به زن نیز می‌باید مرحله به مرحله نفسی و محسور

(۱) - نقل از پیام ۲ بهمن ۶۲ مسعود

گردد. (بغلار پیام مسعود)

صما سبازی نه ننگر سدارد که فهم عمیق مواضع انقلابی و سبکپیمایی محاهدس در سرخورد با سعاد زن و مرد بطور اعم و در معرفتی خواهر محاهدان مرسم عمداً بسو (سماون همردیف مسئول اول سازمان) بطور اخص مقدمتا سبازسند ششمی مررهای اسرار سان ایدئولوژی محاهدین از ایدئولوژیهای اقتدار و طبقات استعمارگر است. درهمس راسا سود که مسعود سوشن: "سببیه است که رفع ستمهای حسی و مومی و طبقاتی حرار حران مبارزات رهاسمشن سیاسی و اجتماعی و حز در حران گسشن رهبرهای استنادی و استنماری و استنماری محقق نمی‌شود. سنا براین آزادی حقیقی زمان ار رهبرهای سرده‌داری و ار قیدوسندهای ارباب و رعیتی و از دانه و دام‌های سوداگراسه و کائزنی هساند آزادی تمامی جامعه و آحاد بشری، قبل از هر جبر در مبارزات رهاسمشن حدود آسان علیه جهل و ارتجاع سارز می‌گردد."

### عرفی رهبری نوین سازمان و انقلاب دمکراتیک نوین مردم ایران

چنانکه در پیام ۷ بهمن مسعود آمده است درآمد عظیم خواهان اسبر و شهید ماکه دهها هزار تن را سالخ می‌شود و درآمد کمالا چشمگیر مشارکت زنان محاهد در کل بیکسر سارمایی محاهدین خلق ایران (حدود ۳۰٪) مبین اینست که:

- تلبرعم "محدودیت‌های فوق‌العاده‌ی فرهنگی و اجتماعی و خانوادگی" که زنان را احاطه کرده است،

- تلبرعم "محدودیت‌ها و احبارت قدسیری که رژیم خمسی بطورمعماد سران آورده"،  
- و تلبرعم اینکه "در یک مقابسه‌ی عمومی و کلی اشتراک عمل زنان در امر انقلاب ار سبازی جهات ملازم با تحمل فشارها و شکنجه‌ها و شاداند مفاعمی سست به سردان بوده و می‌شاند..."

" ما اینهمه زن آگاه و آزاده‌ی ایرانی بطور اعم و زن انقلابی و بیشتناز محاهد خلق بطور اخص با گسترش کمی و ارتقاء کیفی مبارزات عادلانه‌ی خود علیه ارتجاع و سرغم تمامی احبارت و محدودیت‌ها از میان آتش و خون راه راهائی خلق و سبش را درمی‌سوردد و دقیقاً در همین مسیر پیوسته به درجات بالاتری از رهاساری خویشنن سد می‌ساید. نه عبارت دیگر در حاده‌ی تابناک آگاهی و آزادی و سرخورد؛ ری ار حقوق سناویگرایسه‌ی ذاتی‌اش، خود قدم سر داشته و سلاح سر دوش پیوسته مکان‌ها و فلل رفیح‌تری را سمانه‌ی یک وجود تاریخی جدید شخیر می‌کند. چرا که سدرستی دربانسه است که هم حق آزادی خلق و سبشش و هم حقوق سناوی ماهوی خود او - که در گذار سعال و حزن ار دسبای استنماد و استنمار به جهان حرست و عدل و "سبسط" محقق می‌شود - گرسنی است و نه هدیه گردنی."

و در همین گذار حلاق و خویشی از دسبای استنماد و استنمار به جهان حرست و عدل و سبکسگی سود که محاهدین در سرخورد انقلابی و شویدی با مسئله‌ی زن و سمساد رن و مرد به طاق ایدئولوژیکی بالبلندتری که مبین یک ارتقاء کیفی عقسبسدنی و سبکبلانی است دست یافتند. شامس این سبشرفلت عظیم، انتخاب و معرفتی حواهرمحاهدان مرسم به سماون همنای ایدئولوژیکی مسعود و همردیف مسئول اول سازمان است. سنا براین

ترکیب مسعود و مریم از این پس رهبری نوین سازمان معاهدین خلق ایران را که همانا رهبری انقلاب دمکراتیک نوین مردم ایران سر هست، متعین می‌کند. به این ترتیب مسعود رهبری را تکمیل کردن رهبری بنیادین مسعود و مریم یکی دیگر از عالی‌ترین اوصاف رهبری معتمدی و رهائی بخش خود را به معاهدین خلق ایران و به خلق فهرومان و پیروان ایران ارائه داد و در عین حال قدم اساسی و بنیادین در مسیر رهائی و اعاده حقوق زن برداشت.

فرماندها و مسئولین بالاتر معاهدین امروز تا حدودی با اسامی این جهت عظیم ایدئولوژیک درونی که طرفیت و توان انقلابی معاهدین را مدخلان مسعود و معتمدی پولادین ما را هر چه با کمربند و بگانه‌تر می‌سازد، آشنا شده‌اند. فردا در جریان سقوط محزون رژیم فاشیستی و در جریان سوزایی و بنای ایران دمکراتیک همگان با آثار و عوارض و اسامی این قدم مهم تاریخی بیشتر آشنا خواهند شد.

تقریباً ده سال پیش سیزده وقتی که مسعود رهبری در طول راهی زندان اوین طاق ایدئولوژیک نوین معاهدین در برابر جریان انحرافی چپ‌نما و جریان ارتجاعی راست را ترسیم و نام می‌نمود، عده‌ای محدودی می‌توانستند بفهمند که معاهدین در سرخوردن ما موانع و مشکلات دهه‌ای آینده دارای چه طرفیت و توان انقلابی نگرفته‌اند. اما در سال‌های بعد در جریان رویارویی معاهدین با موانع و مشکلات دوران خمینی و خصوصاً در جریان نبرد تمام‌عیار و شکست‌ناپذیرشان با دشمن فاشیستی بسیاری از عقاید میان و سر همگان روشن شد. بر همین روال آثار عظیم ایدئولوژیک و سیاسی اجتماعی رهبری مسعود و مریم در طول زمان به ظهور خواهد رسید. همچنانکه از نظر تشکیلاتی در درون سازمان معاهدین نیز ما طی همین مدت در مواجهه با این رهبری حسدیند و الزامات ناشی از تقویت و تثبیت آن دستخوش یک تحول عمیق درونی و ارتقاء حداکثری و تکاملی گردیده‌ایم.

ما - اعفاء دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان معاهدین خلق ایران - که افتخار اعفاء سند تاریخی حاضر را با افتخار مهم ضرورتاً لازم به تصریح می‌بایسم که هر یک از ما بدستال جهت ایدئولوژیک اخیر سازمان بگبار دیگر با آگاهی و اختیار کامل رهبری مسعود و مریم را "انتخاب" نموده و با طیب خاطر و مسرت انقلابی و توحیدی بدینوسیله ما رهبری نوین بهمان می‌بندیم و تا فرا سوی جان و روان سیمت می‌کنیم. ما رخدادها صرف و افتخار جمعیت و اطاعت انقلابی از این رهبری را از ما و از دیگر خواهان و سراداران معاهدان در هر کجا که هستند و می‌روزمند دریغ نکن.

### تصمیم فرخنده انقلابی و توحیدی برای ازدواج مریم با مسعود

لازمه‌ی فعلیت یافتن و تحقق تمام‌عیار ترکیب نوین رهبری ما و لازمه‌ی استمرار و تثبیت آن به نحوی که بتواند تمامی انتظارات ایدئولوژیک، تشکیلاتی و اجتماعی و سیاسی مطلوب را برآورده سازد، بگانه‌گی هر چه بیشتر مریم و مسعود در راس رهبری سازمان و انقلاب است که لایم زوجهیت و محرمیت آنها را با یکدیگر اجاب می‌کنند. یک چنین بگانه‌گی تشکیلاتی و خانوادگی البته فقط و فقط در راس رهبری سازمان موضوعیت

دارد و لذا مطلقاً در هیچ نقطه‌ی دیگر سلسله مراتب سازمانی قابل الگوبرداری نبوده و سنت . والا بدون یک جنبش یگانگی در بالاترین نقطه‌ی منجر به فرد رهبری، همگت ار طرفین بطور کامل قادر به انجام وظایف خطیر رهبری نخواهد بود. سماتر دسترس دوگانگی تشکیلاتی و حاصوادگی بین مرمب و مسعود در رأس رهبری سازمان و منسروط بودن مرمب به همسری غیر از مسعود دستکم در شرایط و در مقطع کنونی سازمان انقلاب ما در عمل به درجات زیادی به معنی صوری کردن و عاری از محتوی مسعود شدن منسرت همردیف مسئول اول سازمان می‌باشد و اینهم یعنی قائل شدن تک‌عش عمدتاً شریعت‌ناسی برای مرمب در کنار مسعود که از یکسو فرمالیسم بورژواشی در امر همردیفی را ندایی می‌کند و از سوی دیگر فعلیت یافتن ترکیب نوین رهبری ما را تا حدود زیادی فاسد و طلاق می‌کند. حال اگر مسعود متاهل می‌بود و همسر فقلی‌اش از او جدا شده و طلاق نگرفته بود و نیز اگر ملاحظات اصولی دیگری در کار بود تاگزیر می‌بایست تقسمه‌ی حدی مورد بحث در ترکیب رهبری نوین سازمان را بپذیرفته و به کلیه‌ی زبان‌های ایدئولوژیکی و تشکیلاتی و اجتماعی و سیاسی آن - مخاطر اصول و مصالح بالاتری - نش می‌دادم. حال اینکه اکنون در شرایطی که امکان پیوند خانوادگی بین مسعود و مرمب وجود دارد، دیگر بهیچوجه نمی‌خواهیم ترکیب نوین رهبری خود را از اعتبار واقعی و حدی حافظ نموده و از مزایای انقلابی فوق‌العاده ارزشمند آن در زمینه‌های مختلف ایدئولوژیکی و تشکیلاتی و اجتماعی - سیاسی چشم پوشیم. سنا سراس نمی‌خواهیم بانه را؛ دوگانگی و نفاص تشکیلاتی - خانوادگی در بالاترین نقطه‌ی رهبری سازمان - نقطه‌ای که اساساً منظور ما هوی هیچگاه دوگانگی و تناقض نمی‌پذیرد و حتی المنفرد ساید سر آن نفاصی محمیل نمود - را از حقوق سازمان و خلق و انقلاب سپرداریم. و اینصا است که بسوند اردواج مرمب و مسعود در راستای عالی‌ترین مصالح سازمان و انقلاب ایدئولوژی و تشکیلات ما ضروری می‌شود.

اما ما تا همین هفته‌های اخیر به این ضرورت یعنی ضرورت احتساب ناپذیریگانگی و روحت مرمب و مسعود در رأس رهبری سازمان پی نبوده و اصولاً نناقص پیش‌گفته را درنباخته بودیم. در همین رابطه مسعود در پیام ۷ بهمن‌ماه گذشته‌ی خود که به معرفی حواهر محاهد مرمب همردیف مسئول اول سازمان اختصاص داشت، مسئولیت‌مومع حدید مرمب را در منتهای صداقت و صمیمیت به همسر پیشین او برادر محاهد مهدی ابریشمی عمود دفتر سیاسی سازمان نهضت و تریک گفته بود.

سین در هفته‌های اخیر دفتر سیاسی سازمان اکیدانه ضرورت ایدئولوژیکی و تشکیلاتی اردواج مرمب و مسعود پی برد و پس از برقرار شدن ارنشاط ممان اعما این دفتر در نقاط مختلف، مرور مزبور عمیقاً مورد بررسی قرار گرفت.

اما مقدم سر همه و نقل از اینکه بحث‌های مرسوطه در سطح دفتر سیاسی بطور کامل به خربان بسند و به نتیجه‌ی نهایی سرید برادر محاهد مهدی ابریشمی و همسرتخواهر محاهد مرمب عمداً لو خود بطور کاملاً داوطلبانه بهتقدم شده و در جهت پیشبرد این ضرورت انقلابی و عقیدتی از یکدیگر جدا شده و در حضور شهود صبه‌ی طلاق را تا توافق متفائل جاری نمودند و آنرا به مسئول اول سازمان برادر محاهد مسعود رجوی کنسنا اعلام کردند. مخالفت و نفاص سازدارنده‌ی مسعود که از موانع انسانی و اخلاقی نفس خودش ناشی می‌شد سبز اشری در تصمیم راسخ طرفین نکرد و بکار دیگر کتسا به او اعلام



مسئله که برغم ناکیدات او بر طلاق و حدائق از یکدیگر مومن و باطنی است.  
با آوری می‌کنیم که این طلاق که طرفین آن با یکدیگر در منتهای نارگاری عقیدتی و سیاسی و اخلاقی بسر می‌بردند نخستین طلاق در میان هراها و هراها اردوای است که طی سالبان گذشته در طیف خانواده‌ی معاهدین صورت گرفته است. طلاق که از جهت ایدئولوژیک و اخلاقی، آیت‌راهها و حجت‌سینه‌ای است در میان شما می‌فهرمائی‌ها و حما‌ها و از خودگذشتگی‌های معاهدین که بی‌انگیزه طراز سویتی از ارزش‌های خلق نشده توسط معاهدین است. برآستی بر این حما‌های انگیزنده شاید نام طلاق گذاشت‌بلکنه باید آسرا در فراوسوی قهرمانی، حاکی از ازدواج با ارزش‌ها می‌باشد متعالی‌تر دانست و به آن مناسبت با خضوع و احترام به برادر معاهد مهدی ابریشمی و همسر سابقش خواهر معاهد مریم عفدائلو شیریک و شهنیت گفت.

اما دفتر سیاسی سازمان پس از غامه‌ی بحث‌هایش ضرورت احتساب‌س‌پذیر ازدواج‌ها مریم را که قبل از همه مورد تأشید و تصویب برادر معاهد مهدی ابریشمی و خواهر معاهدان مریم قرار گرفته بود، رسماً با مسعود مطرح و به او پیشنهاد نمود.  
دفتر سیاسی با التماس از آیت‌قزاقی دربار‌های ازدواج به‌مسرا اگرم با همسر پسرخوانده‌اش که در کلام‌الله مجید حقا تبلیغ یکی از غظیرترین رسالت‌های خدائسی توصیف شده است، پذیرش ازدواج با مریم را بمناسب‌ی حرکتی "فراشر از حما‌ه" از جانب مسعود ارزیابی نمود و آنرا بمناسب‌ی "اوج کیفی جدیدی سرفراز شما می‌حما‌های تاریخ معاهدین" بزرگترین و مهمترین و غظیرترین ابتلا، کل دوران سارزات و حیات سیاسی و شما می‌تاریخچه‌ی رهبری مسعود بر سازمان معاهدین دانست. به نحوی که اگر مسعود را برای پذیرش مختارانه‌ی آن نبود و در برابر انواع و اقسام شدائت‌ساشی از آن برای مقاومت و عزم حزم نمی‌بود تأییدیه‌ی مقام و مرثیت رهبری نمی‌شد. همچنان که اگر مریم نیز از سوته‌ی این آزمائش غظیری و تاریخی سرفراز و پیروزمند سبرون نمی‌آمد مرثیت رهبری محدود می‌نمود. ابتلا و آزمائش غظیری که توفیق در آن سرچشمه‌ی فیوضات و سرکات فراوان برای سازمان و برای انقلاب ما خواهد بود.  
به هر حال مسعود با اشرف‌کامل بر مشقات راهش، با استقبال از همه‌ی شدائت و با مسئولیت‌پذیری کامل برای این ازدواج مختارانه تصمیم گرفت. تصمیم سسبرای ازدواجی بس مبارک و میمون در حاده‌ی انقلاب و بکتاپرستی و در مسیر خدا و خلق که ظناً پس از طی مراحل شرعی با مراعات آداب و سنن اسلام انقلابی محقق می‌شود.  
سرمریم و مسعود، بر معاهدین خلق ایران و سرانقلاب سوبین مردم ایران مبارک باد!  
مرگ‌نبر خمینی درود سرحوی (مسعود و مریم)

دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی سازمان معاهدین خلق ایران

۱۹ / اسفند / ۱۳۴۳

تذکر - اطلاعیه‌ی حاضر جهت تکمیل امضا‌های آن به مراکز مختلف و سپس به پاریس فرستاده می‌شود تا پس از تأشید رهبری جدید سازمان (مسعود و مریم) به اطلاع عموم مردم ایران برسد.  
حائشین مسئول اول و فرما‌ده‌ی سیاسی - نظامی

علی زرکش

۱۹ / اسفند / ۶۳

## اعمال کنندگان

عمای دفتر سیاسی:

- علی زرکش: با عمیق‌ترین و صمیمانه‌ترین نهیت‌ها و با ایمان و قاطعیت‌سی بسز  
ار بسیاری تصمیم‌گیری‌های تمیزکننده‌ی سیاسی و نظامی ضرورت و حقا نیست این ازدواج  
برسرکت و فرخنده را گواهی می‌دهم و آنرا بر نازک‌ایدنولوژی سازمان گرامی می‌شاسم.  
علی زرکش

۶۳/۱۲/۱۹

- محمود عطاشی: ما سرریکات انقلابی و توحیدی و آرزوی پیروزی برای خلق در زنجیرمان.  
اعوذالله من الشیطان الرجیم بریدالله لیهذب عنکم الریحان الیهبت و یطهرکم تطهیرا.  
محمود عطاشی

۶۳/۱۲/۱۹

- مهدی ابریشچی: ما شما می طرفیت و درک ایدنولوژیکیم از اینکه افتخار شرکت در چس  
تصمیم‌گیری مبارک عقیدتی نصیب شده خدا را سپاسگزارم. مهدی ابریشچی

۶۳/۱۲/۲۵

- عباس داوری: ما تمام درک ایدنولوژیکی خود این ازدواج مبارک تاریخی را که با حق  
مشیت به یک انقلاب عظیم ایدنولوژیکی است نهیت و سرریک می‌گویم. عباس داوری

۶۳/۱۲/۲۳

- محمدعلی جابرزاده: این ازدواج مقدس و انقلابی که ره‌آورد انقلاب کبیر ایدنولوژیکی  
دروسی سازمان و مرا تر از همه‌ی حاسه‌های مجاهدین است راه خلق قهرمان ایران سرریک  
و نهیت می‌گویم. محمدعلی جابرزاده

۶۳/۱۲/۲۵

- محمد حبانی
- مهدی سراعی
- ایراهیم ذاکری
- مهدی افتخاری
- احمد حنیف‌نژاد
- مهدی کنبراشی
- حسن مهراسی
- سیدمحمدسیدالمحدثین
- سبزن رحیمی
- حسن ربوسی
- علیرضا ساسانی
- هادی روش روان
- سید محمود احمدی
- محمدپلی توحیدی

اعمالی مرکزیت :

حسین اسیرشمجی - حمید اندیمان - فرهاد الفت - ابوالعمل امثاسمند - حواد برومند -  
حسنت حوادی - علی خدائیسفت - مبین رضائی - محسن رضائی - اصغر زمانویری - محمد  
مادق سادات دریند - محسن سیاہکلاه - مادیق سیدی - محمود عمل - محمود عسدا نلسو -  
مردی فتح اللهزاد - حواد قدیری - پرویز کریمیان - مهدی مددی - اسما عیلمرتضائی -  
حسین سارزاده - رضا منائی - محمود مهدوی - محمد وثوق.

اعمالی احرائی مرکزیت :

هادی افشار - احمد افشار - امیرپوریا منفرد - محسن تدینی - محبوبه حبیبی - رضا  
درودی - زهره رحیمی - فاطمه رمفانی - افسانه زهری - احمد نگرانی - سبیلادق -  
شهرزاد مدرحاح سیدجوادی - عدرا علوی طالقانی - فتح الله فریبور - حسن محمل - رضا  
مرادی - محمد معمولی - سعیدممینی - حلال منتظمی - الهم میرزائی.

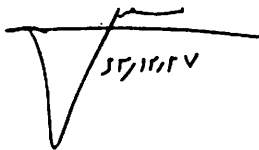
همردیفان مرکزیت :

علی محمد نشید - منصور زاہدی - گلچان عطا شی

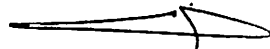


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در سیر خدا رخلق با اختیار در رضای خالق و ضرورت آید و لایزال  
و تکلیفاتی در مشیت انقلاب زمین مردم ایران را که نظر مشیت الهی  
است پذیرفته را با مراعات سیره نبوی و سلسله واتب شرع  
تجدیدی تقسیم به ازدواج گرفتیم. و بشیر المؤمنین بآن نام من الله  
فضلاً کبیراً

مسعود رجوی  
  
۵۳/۱۲/۲۷



ایم رجوی  
۶۳/۱۲/۲۷  
  
۱



### نشریه اتحادیه انجمن های

### خارج از کشور

زبان مجاهدین خلق ایران

### پیام تبریک

### مادر و پدر رضائی های شهید

در صفحه ۲

### پیام تبریک

### خواهران مجاهدات و معیار بیعی

### و برادر مجاهد محمد علی خیابانی

جمعه ۲۰ مهر ۱۳۶۱  
۲۳ اکتبر ۱۹۸۲

شماره ۵۹

### پیام دفتر سیاسی و کمیته مرکزی

### سازمان مجاهدین خلق ایران

### بمناسبت ازدواج

### برادر مجاهد مسعود رجوی

### با دوشیزه فیروزه ذبی صدر

توضیح: پیام زیر که از جانب دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران در داخل کشور انتشار یافته است توسط دفتر مجاهدین دربار سردار جاسار مامرازی گرفته شد.

سلام خدا  
سلام خلق بهرمان ایران  
سلام تمامی شهدا و یار محمد زان آزادی  
هم میمانم عزیز  
دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران با خوشحالی و شگفتی و شوق و سرور انقلابی از ازدواج برادر مجاهد مسعود رجوی با خانم فیروزه مسعود (دختر آقای سید صدر) را به اطلاع می رساند.

این تصمیم بر حسب سبب از مواد جمع بندی سالنامه سازمان درج شده است. بهر آنکه ضرورت انقلابی ازدواجها را محسوس کرده و خواهران و برادران ما را - چه در داخل و چه در خارج از کشور - توسعه نموده است. اینها نشان دهنده رهنمونگی بیباک ما هستیم. ان شاء الله و همه ای انقلابی و الهام میگردند که هرگز و هر جا در سربل مسارات سرسبز - را احسان می وندایی به پیوسته رساندند و به مناسبت امری ضروری و مقدس و در مناسبت امری انقلابی و استواری و خودگردانی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران

### اعدام انقلابی اشرافی اصفهانی،

### قدرتمندترین نماینده خمینی

### در غرب کشور

### بدنبال اعدام انقلابی اشرافی اصفهانی:

\* خمینی خطاب به قاطبه آخوندها  
و مزدوران گفت:

"از قتل عدد نترسید و برای شهادت آماده باشید!!"

\* ۱۵۰ نفر از نمایندگان مجلس آملای خود را برای شهادت بدست منافقین متلاطم کردند

### پیام تبریک اتحادیه انجمن های

### دانشجویان مسلمان خارج از کشور

### خلبان با سابقه هواپیمانی ملی ایران

### پس از فرود در اتریش

### رزیم خمینی را محکوم کرد

### و به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست

### نامه کاپیتان کیهان جهان فخر

### به برادر مجاهد مسعود رجوی

زندگی با به و وصیتنامه مجاهدین شهید:

- ★ تلخیصات
- ★ محمود عربتانی
- ★ فاضله عبدالعلی
- ★ سید حسن (کنال) معصومی

### اطلاعیه

### دفتر رئیس جمهور بنی صدر

### در باره ازدواج

### دوشیزه فیروزه ذبی صدر

### با آقای مسعود رجوی

توضیح: متن کامل این اطلاعیه که ملحق آن بکنش گفته در اختیار سرگزارها قرار گرفته، بدین شرح است:

مراسم ازدواج خانم فیروزه مسعود با آقای مسعود رجوی به تاریخ ۲۰ مهر ماه ۱۳۶۱ به عادتگی سرگزارند.

آقای سید در خطبه ای از سرگزارند و از جمله گفت: در جامعه های موجود ازدواج در محدوده روابط اجتماعی سازماندهی میگردند و جامعه محظوظ میگردند و مردم هر دو در آن از خود ستا می شوند. ازدواج آغاز یک جنبش است، بهمان حرکت هوایی و آغاز یکون و انشای ماسطام اخلاقی است که سدهای استبداد دور زنداند.

در این جامعه ها، ازدواج مفاسد سیاسی و معنوی و احسان می منظور می شود و در محیط فرهنگی ایجاد میگردند. بر آن بنسب برآورد، دون انسان به حد می رسد در اسلام ازدواج تنها سرعقد و نطقه سوار است. این ازدواج بر همان شد و سوار حالی از هرگونه مفاسد دور است.

فانی و... سرگزار می شود. معصوم گردند. موما به مراد کشیدند. ملاحظت نامه و نامه کشیدند. اینها و بعد از آن در دست سدهای این ازدواج و نفسی ظاهر و موفقی است. که به هم و سرگزار می رسد و سرگزار آلوده شود.

### دستور محوری روز: گسترش هسته های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای اتمام پانزدهم اردیبهشت

### شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهنانی بخش عمومی

### پیام تبریک برادر مجاهد علی زرکش قائم مقام مسئول اول و فرماندهی سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران

معمود تر سر  
شرکت سربکات - مراد هم در ضمن پیام  
شرکت دلسر ساسی و کمندهی مرکزی سازمان  
برادر زکریا و اکثره طی نامه های مبر  
سرور و شرف خود را جزای سوچه سرای  
خواهران سرور را سرور را سرور کرده بودم ؛ لکن  
ناگهان فرماندهان نظامی و فرماندهان  
فرماندها ، گروها و واحدهای مختلف  
معاونت افغانی مسلحانه و همجنس سواری  
فرماندهی مسئولی محاذ خلق ، ایجاب  
میکنند تا مجدداً "ارجاعات" آنها سر  
سربکات - افغانی و سوحدی خود را به سوچه  
همسر سرور بخدمت ما بیاورند .  
صدا پیام های شرکت "فرمانده ساد  
عملیات" - فرماندهان اطلاعات و عملیات  
و نیز "فرمانده عملیات تهران" و همجنس  
سازمان همسر همسر را سرور عمده ارسال می دارم .  
قائم مقام مسئول اول و فرمانده سیاسی - نظامی  
شهره زرکش - ۲۶ مهر ۶۱

### پیام تبریک برادر مجاهد محمود عطاشی فرمانده ستاد عملیات مجاهدین خلق ایران

برادر محمود ، فرمانده عالی محاهدین خلق  
ایران  
در گرام گرم سرور افغانی و سربوس ساری  
که در ۱۶ ماه پیش در گمران همسر  
اردواج فرمانده عالی ما را دوست سرور  
سرور می خدمت ار پیش سرور افغانی  
سازم کرد آنها و گروها و واحدهای مبارز  
مسلحانه ی سر ساری افروند .  
به این ترتیب ما هم چنان در سربک  
ایران دمکراسیک و عاری از فبر و مسا دو  
خوب ساری ، روشن سرور دیده و سربوس هندی  
انفرا حمدهی متحد خلق افرو دیده و جنس است  
که از رهگذر اس پیوسدی توان بیاورگنشی  
رزمندگان محاذ خلق را - که بجز رختبانه  
تربس دیگنا توری و حقان عمیرا قبال بصور  
رزم داخل و عدتتری همس می کند - دریافت  
معد .  
آری بیا همس ما که به جرات آزادی  
و استقلال و تمامیت مین ا سیرمان نسازم  
کرده ایم اینست که :

... تا آنجا که به محاهدین خلق ایران  
مربوط می شود ، استفاده از سلاح ، تشبها و تشبها  
سخا طراف سفا را آزادی و طبع و عدالت است و  
دوستی محازات .  
همچنان ترین سربکات این مسا دو  
نخس خود را به مسا ست اردواجت به سوو  
خواهران مبرور بخدمت می کنم .  
امیدوارم این پیوسد ساری شما ساد  
ورستگاری و ساری خلق محروم وسندگنشی  
ایران موجب خیر و برکت باشد .  
فرمانده ستاد عملیات  
محمود عطاشی  
۲۶ مهر ۶۱

### پیام تبریک فرمانده اطلاعات و عملیات ویژه

برادر محاهد همسوار  
سازمان و سرور افغانی و سوحدی همسر  
و سله همسوار به سر سربکات خود را به  
مسا ست اردواجت را سرور می خدمت  
سرور را سرور و سرور که اس پیوسد سرور  
و مسنا ، سربکات و سربساری خلق مبرمان ایران  
و سازمان و سازمانی را سربساری که اسبک  
سازم همسوار خلاصه یه سرور .  
مورگ همسوار - مورگ سربساری نسیم  
رسد ماد آزادی  
فرمانده اطلاعات و عملیات و سربسوار  
فتح الله

### پیام تبریک خواهر مجاهد مبین زرکش (رضانی)

مبرور سربساری  
برادر محمود گرامی ، مسئول اول و فرماندهی  
تالی ساسی - نظامی محاهدین خلق ایران  
سازم و واحدهای افغانی ، ارشدین همسر  
سربساری پیوسدن خودتوق شده و آواره  
هردی شما سربکات می کوسم . بقیه در اس  
سربکات ، همسوار خواهران و مادران محاهد  
ما چه در سربساری افغانی و همجنس  
ریداسهای رزم عدتتری همسوار و همجنس  
در داخل و خارج کشور ما سربساری هم سربساری .  
مبرور سربساری  
حما که در ما دست هندی گذشته ام  
سربساری گفته بودم ، شما تا انتخابتان در اس  
اردواج به هم خود را سربساری سازمان و  
افغان مردمان ایران را در گرام همسرمان  
سربساری خواهد کنید . تا شنگه خدا و سربساری  
سربساری شما با بداری و سوس عطا کند .  
انشاء الله که به سربساری پیوسد ، درجه های  
روشن سربساری همسوار ما در جهت استقرار  
سک نظامی و دمکراسیک گنوده شود .  
تا ایما سربساری خلق مبرمان ایران  
همسوار زرکش (رضانی) ۲۶ مهر ۶۱

### پیام تبریک برادر مجاهد مهدی کتیرانی فرمانده عملیات تهران

برادر محاهد همسوار درجی ، فرمانده عالی  
ساسی - نظامی محاهدین خلق  
سربساری اردواج شما سرور سربساری  
سربساری مین و کمندهی فرماندهان و واحدهای  
تعمیاتی و هندی نظامی تهران سا  
سرور و سربساری افغانی همسوار بود .  
سربساری سربکات افغانی ما که مسبت ،  
ریمعی گرم وسالود ، معای گلوله های داغ  
مسلح و قاتل های اسوار محاهدین خلق  
در سربساری سربکات و عوام ، می اندرا بید سربساری  
در همسوار حاد بخدمت ما و عهد می کنم  
که ما سربساری سربساری آنا دو آزادی و سربساری  
سربساری و طبع و مسبت و سربساری سربساری  
سربساری های آزادی ، سربساری بان علیه همسوار  
مژدو سربساری و سربساری سربساری سربساری .  
فرمانده عملیات تهران  
مهدی کتیرانی  
۲۶ مهر ۶۱

کلمه های معنی خود را از خارج فرانسه به شماره حساب  
BANK SOCIETE GENERALE  
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA.  
(PARIS - FRANCE) code guichet 03002  
و در داخل فرانسه به شماره حساب  
B.N.P. PONTOISE 1269652  
و در خارج فرانسه به شماره حساب  
B.P. 18 95430  
AUVERS - SUR - OISE FRANCE  
IAPRIMÉRIE SPECIALE

### مرگ بر خمینی شعار محوری مرحله کنونی مبارزه انقلابی مسلحانه تا تکمیل محوری مرحله کنونی

★ سالروز شهادت دکتر حسین فاطمی  
قهرمان نهضت ملی ایران  
★ درگذشت یکی از اعضاء شورای  
انجمن دانشجویان مسلمان آلمان  
★ صفحات شورا

نشریه اتحادیه انجمن های  
دانشجویان مسلمان خارج از کشور  
(هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)

★ پیام ورزشکاران ملی پوش  
هوادار مجاهدین خلق ایران  
و شورای ملی مقاومت  
★ در رابطه با ناعه شریعتمداری  
به دستان خمینی در ارتش  
در صفحه ۲

جمعه ۱۴ آبان ۱۳۶۱  
دو پانزدهم ۱۹۸۲

شماره ۶۱

برخی عملیات و درگیریهای  
هفته های اخیر در تهران  
و نقاط مختلف کشور  
۱۵۰ پاسدار سرکوبگر و عامل شکنجه  
و اختناق در یک ماهه گذشته در تهران  
بهاکلت رسیده اند

۱- در ادامه عملیات مبارک  
مقامات وظیفه گماردها جنسی را  
بیجا می آرند از آن و غارتن سرکوبگر  
جنسی که عاملان مسقیم شکنجه و  
اختناق بوده و بارها در دستگیری  
مقامات و سرکوب مردم و شکنجه و  
مجازات نکرده اند غیر از سرکوب  
در نقاط مختلف تهران به هتک رسیده  
تعداد در صفحه ۲

۱- در ادامه عملیات مبارک  
مقامات وظیفه گماردها جنسی را  
بیجا می آرند از آن و غارتن سرکوبگر  
جنسی که عاملان مسقیم شکنجه و  
اختناق بوده و بارها در دستگیری  
مقامات و سرکوب مردم و شکنجه و  
مجازات نکرده اند غیر از سرکوب  
در نقاط مختلف تهران به هتک رسیده  
تعداد در صفحه ۲

مقاومت کردستان  
در برابر تهاجم وحشیانه رژیم  
همچنان پایداری می کند

زندگینامه و وصایای  
بیشتر که مجاهد شهید  
★ محمد عرب خراگلی  
و مجاهدین شهید  
★ محمد موسوی نیا  
★ محمد سپهری

تبریکات  
فرماندهی سیاسی - نظامی  
و فرماندهان نظامی مقاومت  
انقلابی مسلحانه  
و پیام تبریک خواهر مجاهد  
مهین زرکش (رضائی)  
بمناسبت ازدواج  
برادر مجاهد مسعود رجوی  
و خانم فیروزه بنی صدر

خوشم و امنتیصال رژیم  
زدان متعاقب خمینی در زیر آبر  
خبر از زواج ۰۰۰

اطلاعیه مطبوعاتی مهندس پرواز  
هواپیمایی علی ایران در رابطه با  
اعلام انزجار از رژیم خمینی و بیوستگی  
بد سازمان مجاهدین خلق ایران  
و شورای ملی مقاومت

واکش عاجزانه و سوز و گداز رژیم خمینی  
در رابطه با خروج و موضعگیری  
دیپلماتها و متخصصین ایرانی علیه رژیم  
و بیوستن آنها به سازمان مجاهدین خلق  
و شورای ملی مقاومت

مجاهدین خلق ایران  
توجه دانشجویان و داوطلبین  
و رود به دانشکده ها را  
به استفاده انقلابی  
از محیط دانشکده ها جلب میکنند

سام خدا  
سام خلق تهران ایران  
معاونان همسر دانشوران و مبارزان -  
لحمینان درسایری که کشور  
در هم جنسی که ما هست ارتجاعی مرون  
و دست نشانی آقا هی و علم و فرهنگ درسایر دو  
بدر زمین نشاندی است در دست ارتجاعیان  
روزی که ما گرفت و خاکست رسد انعام  
سوان سرکوب و سوان سوئی آقا هی و دانش و  
دانشگاهها بر باد رخت و سوان غافلگی کشه  
می توانست به درخانی و نامدنی به سعادت  
مد آقا هی و مدد رهنمی ایس دیومست جهل  
و ظلمت عالم برسد استمدی دیگر ایس افلات  
بهمس و همورسا گریس سره های اخلاقی در  
جنسی سانی کشور بود با ایس همه دیگری  
سپا شد که جنسی عالم گشته و سی بیروا  
بهره جگانه مظهر علم و آقا هی بود تا جانت و  
بسیار ما شمار داخل گوئی ان افلات  
فرهنگی دانشگاهها را در سران سرکوبگر  
در همه گوید و مفضل صاحب ایران بی مدعا  
هرایر با حضور هراتان اسناد آواره و سرگردان  
دستور ارتعاش آن هراتان سی مستعمل  
برکت همس عماره های فعل و فرهنگ  
کسور اجتناب غرضی از هراتان استی  
سی سی ۲۰۰ هراتان عدا می جنسی حلاله  
سپتک رراتکنش داده اند الله سوار  
جنسی و هراتان سوار هراتان استیاری  
بهرت خراکه او مظهر بشدی جهل و سواد  
ارتعاش است و دانشگاهها هم آوار و هم بر سر  
و به یون بر مظلومان استیاری جنسی  
سایر هراتان و آوارها و سوان بیوستگی  
تعداد در صفحه ۲

دستور محوری روز: گسترش هسته های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع  
شکستن ظلم اختناق و تدارک قیام رهایی بخش عمومی

نامه‌ای از: محمدحسین حبیبی

# ازدواجی درامتداد خط انقلاب و اسلام

انسان مسود و رجوعی، فریاد می‌زند؛ غالی سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران؛ گروه معروف است و می‌گوید که ازدواج یک ساله و خصوصی و یک روزه، دو حاشیه فردی است، اما وقتی مجاهد خلق اعلام می‌کند: "همه هستی و نیستی، همه سانس و عبادت برای خدا و درجه خدا فرار دارد" [۱]، در واقع ساری را منسأ و منسأ خود ساخته است، که بر اساس آن اعتبار عام این قول عمومی در هم رفته می‌شود. بر ساری این شعار، مجاهد خلق به عنوان عنصر موحد و مسلط، گروه انگار نمی‌کند که او نیز مانند همه انسان‌ها مسائل کلی و جزئی، عمومی و خصوصی دارد، اما از سوی دیگر مدعی شده است که وی چنین درجی - مبرس و خصوصی بر سر امور مریاد می‌شود. سایرین، سالهای ازدواج یا تا تمام فرسوده می‌شود، گروه بسیار بر بنیاد عیال دو حاشیه فردی داده و شاید اثری خصوصی تلقی شود. اما بر ساری نیست که نه حاشیه و جهات دیگران نیز سوخته شده

فرارهای "پل‌های" های کامیج از آن در داد، قدمی برابر گذشته و عاطفه‌ی پاک و بی‌آلای بیستی یکی از گران بهارترین گزهرهای گمشده مجاهد راهم به امامت سرده است. اصمت دوم این ازدواج را مانند در پیام اسلامی و ایندولوزیک آن حسجو کرد. بیستی همان نگرهی طرف و ساری مهمی که در "جمع بندی نگاشته" سازمان نیزه آن اشاره شده بود مانند سوچه نمودن و حتی بوجهی سازمانی کردن به "ضرورت ازدواج‌های مختارانه"، آن هم در چنین شرایطی، عمن آن فلسفه‌ی آن برای بیستی ها روس نمانند. اما ما نمی‌توانیم و نامیل نه تجارت تاریخی به وره در ارشاد ما بدان، ضرورت این بوجه را به نظر می‌توان دریافت کرد. زیرا مهمی و بی گرومی، مردمی با ملیتی در شرایط سخت و سناه فراز گرفته و ما خود را وفق هدف‌های ماسکوه و مروتی کرده که حتی نامه اندت کشیده شده، از نظر اجتماعی و روحی در میان آنها رسیده ستاندی برای عدالت و برتری ستالابت بر مانیان و موشانگی شکل می‌گیرد. نه عبارت دیگر، در خدمت ساری است، اما تا

بر اساس این دیدگاه، آزادی انسان زمانی محقق می‌شود که او سواد در برابر اسباب سانه و رور سانه داشته‌ای مادام که سده کند ما به کلی به عزت وطنی خود دست ما نبرد. در اسباب دوم، راه دیگری پیشنهاد می‌شود: راهی که ما ۱۸۵ درجه سواد، در دست در آن سوی این اسباب فرار دارد. در اینجا، انسان آزادی خود را رها می‌کند و آزادی جامعه‌ی حوس می‌شود. بدین دلیل نیز، به جای تلاش‌های رها می‌شود فردی، در مبارزات ملی بخشی اجتماعی و تاریخی انسان‌ها ناگند می‌شود. گروه به نظر می‌رسد انسان بودن، آزادی انسان را در رهائی اجتماعی او دنبال کرده‌اند. اما جمعی می‌نماند که در طول سیر تحولی حوس، به ویژه در ساری سخت اجتماعی، جوهر مردمی و جامعه‌گرانه‌ی آنها به تحریف گشته شده و سراحام به آتش راهشگری و راسبت‌کنی‌های فردی تبدیل می‌شود که مانند آن را بومی نند در عده‌ها اصول تقدسی نام ندارد. ظاهراً ما بوجه به حوس جاری است که خط انقلاب از حنا آنها، منحصراً در کند.

همان خطری مانند که در آن روزها به صورتی آرام و نامحسوس، جوهر "توحید اجتماعی اسلام" سانس راه به معامله و حاره‌جانی استانی فراواند. مانند همین دلیل مانند که وی به جهت آن که ساری این سیدند با لغوه ولی خطرات را برای همه از اسلام دور کرد. نه عنوان یک سیدگاری، از غلبه زعم ناباوری ساری و راهشان صورت گزای سنی. بلافاصله معیار کرد حد حدها از روی سیدند می‌کند که بعدها همین سوه سیر از سوی حاسین برچی او، علی، دنبال می‌شود. گروه ما سیرجرات و سبت گداری‌های بیسوامان اسلام، برگ دستا و سبت باریان به سادی‌ها و حساب این جهایی هرگز سواست به ساری یک حرمان ما گران سلف مذهبی در اسلام رسنه سدا کند. اما مع الوصف معیار حمله‌ی اشعار معول در ایران بومی رهاست. سوبی‌گری سابع سده که خود را فرای و اسلامی بر می‌کرد. ساریان، سید خواهد بود در این زمان سیر از خطی اشعار حسی که از حبه و اشعایی حبه احسان، از آن ساری

این سیدگاری به سفا می‌شود؛ حریفی داسداد خط اصول و سس‌های آزادی شفی خود سکه درونی مانند آن؛ سینه‌گیری سخته و ده سگاری جهت واضحه کردن حسی مجاهدین در ساری این طاقون تاریخی انسان و حسی‌های جامعه‌گرانه‌ی بوجهی عمومی کرد. معنوم اصمت این ازدواج زیانمند در سناه رو استاسایی آن دند، بر ساری که سلسله سیر سیدگاری که حسی، علاوه بر این یک اندولوزی سبت استرایی رای گزایانه و ساسک در سبت، وجود رهبری است که دارای اشعایی سولاد سیر و حوس ای سیرک است، حوا که وی سبل حوادث افریسو سزاریر می‌شود. آن حوا سزار سرفا سبلی وارد می‌آورد که حسی سیرگ سیر سسست‌ها را سیرمکن است از نظر، ساجی و عسی به سیرل اندارد. ساید اختلاف معنی سیرک بود دور استار ساروح معاصر سیری، سس، در احو سبلی رهبری سفل سوری، سادی ساری سدا است. بدین سس این ازدواج از سوی دیگر ساسک در سب روی و عسی دند، است که در عسی





داستان زینب :

داستان ازواج حضرت محمد ازینب در سیرہ ہاورویات حتی آیات قرآنی طنینی دار آہنگ داروازواجی است کہ میتوان آنرا ازواج عشقی نامید . زینب زن زہدین حارثہ است . زیدرا حضرت خدیجہ در جوانی خریدہ وہ محمد بخشیدہ بود . حضرت نیز اور آزاد کرد و مطابق رسم عرب بفرزندی پذیرفت . فرزند خواندہ در سن جاہلیت حکم فرزند داشتہ تمام احکام پدر فرزند ی چون ارث و حرمت ازواج با زن وی در مورد او جاری بودہ است . مسلمانان نیز تا هنگام نازل شدن آیات ۴-۸ سورہ احزاب بدان عمل میکردند . عبدالله بن عمر میگوید : " ما طرافینان پیغمبر زید را ( زید بن محمد ) می گفتیم چہ اولادہ بر عنوان پسر خواندگی از اربابان مدینہ و دیگران محمد محسوب میشد " . زینب دختر امیہ بنت عبدالمطلب یعنی دختر عمہ پیغمبر بود و خود پیغمبر اورا برای زید بن حارثہ خواستگاری کرد و چون زید بدہ آزاد شدہ بود ، زینب و برادرش عبدالله از قول این خواستگاری اگر اہ داشتند ولی آہ نازل شد " و ما کان لعموم ولا مؤمنۃ اذ قصی اللہ رسولہ امران یکن لہم الخیرۃ من امرہم ومن بعد اللہ رسولہ وفضل فلا سینا " گاہی کہ خدا بر رسولش امری ارادہ کردند دیگر برای مرد مؤمن وزن مؤمنہ اختیار نماندہ و حرمت اطاعت تکلیفی ندارد ورنہ گمراہ شدہ اند " ( سورہ احزاب آیہ ۳۶ ) پس از این آہ زینب و عبدالله بدخواست پیغمبر گردن نہادند و زینب را برای زید عقد کردند . داستان عشق حضرت محمد پس از این واقعہ آغاز میشود و لسی در کیفیت بروز و ظهور آن قدری نوسان و اختلاف ہست .

از تفسیر جلالین چنین سری آید کہ همانہم پس از انجام عقد نکاح زید با زینب ، تغییر حالتی در حضرت پدید آمدہ است " ثم وقع بصرہ علیہا بعد حین توقع فی نفسہ حیثا ہد یعنی پس از آن ( بایس ازاندگی ) چشمش بزینب افتاد و ہمزینب در قلبش رسید و زخمی در تفسیر آیہ ۳۷ سورہ احزاب می نویسد : " حضرت رسول پس از انجام نکاح چشمش بہ زینب افتاد و جان از وی خوش آمد کہ ہی اختیار گرفت " سبحان اللہ قلب القلوب " زیرا پیغمبر سابقاً زینب را دیدہ بود و از او خوشش نیامدہ بود ورنہ از او خواستگاری میکرد . زینب این حملہ پیغمبر را شنید و بہ زید گفت و او بہ فرست دریافت کہ خداوند در قلب او بی میلی نسبت بہ زینب انداخت و نزد پیغمبر شناخت و عرض کرد میخواہم از زنت جدا شوم . پیغمبر فرمود چہ اتفاقی افتادہ آگاہیہ ای از او داری ؟ عرض کرد : ابداحسز نیکی از او ندیدہ ام ولی او خود را بر تری و بر بتر از من میداند و این امر ناراحتم کردہ . بدین ماصبت حملہ " اسک زوحک و اتقی اللہ من زن خود را برای خود گناہ دار و برہیزگار باش " ( از اہ ۳۷ سورہ احزاب ) آمدہ است .

آیہ ۳۷ سورہ احزاب بر معنی وزیاست و صراحت قول و صداقت روح پیغمبر را نشان میندہد :  
 واذ تقول الذی انعم اللہ علیہ وانمت علیہ اسک علیک زوحک و اتقی اللہ و تخفی فی نفسک واللہ میدہ و تخش الناس واللہ احق ان تخشاہ " فلما قصا زید نبیہا و طرأ زوحک لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیانہم اذا قضاؤنہن و طراوکن امراللہ مفعولاً - هنگامی کہ بہ شخصی کہ خداوند بد و عیبت فرمودہ و توبہ او بنات کردی ( مقصود زید است کہ خدا اورا هدایت کردہ و پیغمبر اورا آزاد فرمودہ است ) میگوئی زن خود را برای خود نگاه دارو از خدا بپرهیز و بر میروایطن خود از ترس مردم امری را مخفی میکنی کہ خداوند آبرو افاش خواهد ساخت در صورتیکہ باید از خدا بترسی نہ از مردم . چون زید حاجت خود را انجام داد ما اورا ( زینب را ) بہ زوحیت خود را بر دیم تا برای مؤمنان دیگر ہم محظوری نشاندہ کہ با زن پسر خواندہ خود از دواج کنند .

آیہ خیلی روشن است و نیازی بہ تفسیر ندارد . پیغمبر از زینب خوشش میآید و وی وقتی کہ زید بہ حضورش رسیدہ اجازہ می خواہد اورا اطلاع دہد بہ وی بیفرمانہ اطلاع میدہد و برای خود نگاهدار . با این سیاق روی خواہش درونی خود باگذاشتہ وہ زید بند میدہد کہ زن خود را نگاه دارد . اما خداوند بہ او میگوید تا ترس زبان بدگویان میل باطنی خود را نہ طلاق زینب از زید مانند ظاہر ساختی در صورتیکہ توقف باید از خدا بترسی . چون زید حاجت خود را انجام داد ، اورا بہ زنی شنویدہم تا بر مؤمنان ضد و بند ی - از دواج با زن پسر خواندہ شان نشاندہ .

تغییر حالت و شبنگی پیغمبر پس از انحام عقد سکن است ولی آمدن زید به خدمت حضرت و اجازه طلاق خواستن و دلیل طلاق و بد رفتاری و زینب توجه کردن مستلزم آنست که بدتی هر چند کم زید و زینب زندگی زناشویی مشترک داشته باشند. در اینصورت باید تصمیمی را چنین تصویر کرد که جمله " سبحان الله مقلب القلوب " بیدرتگی پس از انحام عقد و افتادن چشم پیغمبر بر زینب گفته شده باشد و شنیدن این جمله از دهان پیغمبر شاید مشاهده یارته ای در دیدگان محمدی را از حقیقت میل و رغبت آنحضرت آگاه کرده و همان امسار و هوس دست یافتن بر محمدوزن مقتدر ترین و مشخص ترین مردان قریش شدن را در قلب او برافروخته باشد. به همین دلیل و به بهانه اینکه از روز نخست مایل به این وصلت نبوده است بنای بد رفتاری بازید را گذاشته و برتری نسبت خود را بر رخ او کشیده است و حتی از اشاره به حقیقت میل پیغمبر به خویشتن ضایقه نکرده است و زید پس از آگاهی از این امر از راه خلوص و ارادت به مولای و آزاد کننده خود در مقام طلاق زینب برآمده و با وجود تاکیه پیغمبر که زن خود را نگاه دار و اطلاق داده است. در تفسیر کبریج (۱) که نویسنده آن معلوم نیست و اخیراً از طرف بنیاد فرهنگ از سوره مریم تا آخر قرآن در دو جلد بسجا پ رسیده است، قضیه تغییر حالت پیغمبر و عشق به زینب بگونه ای دیگر آمده است:

" روزی رسول صلوات الله علیه به خانه زینب آمد و زید را می جست زینب را دید ایستاده در سماخچه داری بوی خوش میگرفت، خوشش آمده و در دلش افتاد که اگر او زن ابودی. چون زینب رسول را دید دست بروی نهاد گفت ( پیغمبر ) لباسه و حسنا - هم نکیزی و هم زبانی. ای زینب سبحان الله مقلب القلوب و دوار ایمن بکفت و از گشت. چون زید بیاد هر چه رفته بود پیش او بگفت و گفت پیش تو نتوانی مراد است برودستی خواه نامرا طلاق دهی - زید زینب را دشمن گرفت چنانکه پیش روی او نتوانست دید.

پس از انحام امر طلاق حضرت خود زید را مامور کرد و گفت برو زینب را بگوئی که خداوند تعالی او را بزنی به من داده است. زید برو زینب آمد و در اینگفت، زینب گفت کیست، کت زید است. زینب گفت چه خواهد زید از من که مرا طلاق داده است گفت پیغام رسول الله آورده ام. زینب گفت ( مرحبا بر رسول الله ) در باز کرده زید درآمد و ابوی گریست. زید گفت ما را چشم تو گریان، نیک زنی بودی فرمانبردار، خدایتعالی تو را به از من شوی داد. کت لا اله الا الله؟ کیست آن شوی؟ جواب داد زید که رسول خدای زینب در سجده افتاد. ( از تفسیر کبریج ) این روایات با روایت دیگر نیز کاملاً منطبق است که زید میگوید: ( به سرای زینب شدم مشغول خیر کردن آرد بود، چون می دانستم بزودی او زن پیغمبر خواهد شد، هیبت و احترام او را گرفت چنانکه نتوانستم روی در روی کنم و همینطور که پشت به او داشتم خبر خواستگاری پیغمبر را به او دادم و از همین روی در تفسیر جلالین آمده است که حضرت کوشی روز شماری میکرد. همینکه عده زینب بسر رسید بدین مقدمه و بدون تشریفات به خانه او رفت و در آنجا کوفتندی گشتند و نادیدگاه نان و گوشت به مردم میدادند و بدین ترتیب عروسی خود را جشن گرفتند.

هم از عروهم از عایشه روایت میکنند که آیه ۳۷ سوره احزاب دلیل بر صراحت و امانت و صداقت رسول اکرم است. عایشه میگوید: آگینا بود پیغمبر چیزی را بنهان کند بایستی این میل باطنی خود را به زینب در قرآن نیاورد و تخفیف فی نفسک و الله میدهد " ( آیه ۳۷ سوره احزاب )

راست است دلایل صدق و صراحت و امانت رسول در آیات قرآنی زیاد است. حضرت محمد پیروی اعتراف به ضعف های بشری نداشته است ولی گامه های گرمتر از آتش بدین امر رضایت ندهند چنانکه در باب معجزات شمه ای گفته آمد. از جمله در همین آیه که مفسران و روایان اتفاق دارند، محمد بن جریر طبری در تفسیر خود بدین امر کردن ننهاده و راضی نمیشود که فاعل ( تخفی فی نفسک ) حضرت محمد باشد. و میگوید فاعل آن ( زید ) است یعنی پیغمبر زید گفت زنت را نگاه دار و از خدا بپرهیز تو در ضمیر خود چیزی را بنهان میکنی که خداوند تیر آتشکاری سازد. بعد برای این توجیه و تفسیر پیغمبر می نویسد: " زید مرضی داشت که آنرا مخفی میکرد و برای همان مرضی خواسته زینب را طلاق دهد و در اینجا مقصود مخفی داشتن آن مرض است از انظار... "

محمد حسین هیچ هم برای اینکه از منت رایه دلسوز تر از ما در محروم نماند در کتاب ( حیات محمد ) می نویسد " زینب دختر عمه پیغمبر بود و او را قبلاً دیده بود و ابد او رغبت به ازدواج با وی رانداخت و از اینرو اصرار و وزید که زید زن خود را طلاق ندهد. ولی بعد از اینکه زید دستور مولای خود را بکار بست وزن خود را طلاق داد پیغمبر زینب را برای آن گرفت که سنت جاهلی اعراب را در باب آثار فرزند خواندگی بشکند و به سارو بنان نشان دهد که می شود پس از فرزند خوانده خود زناشویی کند. لذا با زینب ازدواج کرد. و شاید به همین دلیل با آن شتاب پس از سر آمدن ایام عده به خانه وی شتابت و عروسی خود را اولیه داد.



هدیه‌های کوچک ،  
بخاطر انقلاب عظیم ایدئولوژیک مجاهدین )

تقدیم به:

مسعود، مریم و مهدی

برای

خجستانگان، باکان و شیران

پرستو خود را پرواز خواهد داد .  
گوه خود را آواز خواهد داد  
عقاب ،  
در آفتاب  
و غرگ در مرداب محو خواهد گردید  
سبزه تا  
ستاره  
و ستاره بر نگین "دوانگستر" فرا خواهد رفت  
امشب ،  
هر گس  
با خویش  
امشب ، هر گس تا خویش  
امشب هر گس به دیار خویش خواهد شناخت .

## در امتداد نام

### مریم

دیرگهیت تا نگرستم .

برخیز!

ای دل من

برخیز تا برویم

و بر سگوی نقره‌ای ما

در پرتو ستارگان خاموش بگرییم

و تو

از عشق

از عشق

از عشق

تنها ، عشق لبالب باش

تو از عشق لبالب باش و "سه نام"

که تنها خواهیم رفت

و من اینجا پوستم را

چون شولای مندرس چوپانی بی نام بر جای خواهم نهاد

و من امشب

استخوان‌هایم را

در سنگین اجاقی کوچک برخواهم افروخت

دفتر و دیوانم را خواهم سوخت

خاکستر خویش را در بادهای آواره خواهم بیخت

و خواهم رفت

تا خود را در امتداد یک نام

در امتداد یک "زن"

در امتداد

"مریم"

برافرازم

و سوگند

و سوگند که غرور سبکین وحشی و باستانی من

اولین پهلگانی خواهد بود

که گام نیرومند و خشمگین خود را بر آن فرود خواهم آورد

سروده‌ای از:

اسماعیل وفا - یغمائی

«زخم‌هایم را که تنها دارایی  
منست به تو پیشکش می‌کنم . این  
بهترین چیز است که زندگی بمن  
داده زیرا هر کدام آن نشانه‌ی گامی  
به پیش است .»

"رومن رولان"

شاعر انقلابی اسماعیل یغمائی "وفا" بدنبال  
دریافت خبر مربوط به تصمیم‌گیری برای ازدواج  
مریم و مسعود شعر "در امتداد نام مریم" را به  
مسعود و مریم و برادر مجاهد مهدی ابریشچی  
هدیه کرده و نامه‌هایی نیز برای مسعود و مریم  
فرستاده است . ذیلاً آخرین سروده‌ی شاعر  
همراه با قسمت‌هایی از دو نامه‌ی او از نظر ثبات  
می‌گذرد .

چنانکه از متن سرود پیداست ، شاعر پس از  
دریافت خبر طلاق خواهر مجاهد مریم عهدانلو  
و برادر مجاهد مهدی ابریشچی و تصمیم‌گیری  
برای ازدواج مریم و مسعود دستخوش یک انقلاب  
عمیق، درونی شده و منظره‌ی از شد . که نگاره

## نامه تبریک لعیما و محمد علی خیابانی

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

با یاد سردار شهید خلق

مجاهد کبیر موسی خیابانی

سجده زن انقلابی مجاهد

شهید اشرف ربیعی

برادر مجاهد مسعود رجوی

خواهر مجاهد مریم رجوی

در آستانه‌ی حلول سال

نو، حلول مرحله‌ی نوین

در سازمان پرافتخار مجاهدین

خلق ایران را به شما -

پرچمداران این تحول عظیم

ایدئولوژیک - په احساسی دگر

سیاسی - پروژه برادر مجاهد

مهدی آبرینچی - و گادر

مرکزی سازمان، به تمامی

مجاهدین، به خلق قهرمان

ایران و بخصوص به زنان قهرمان

میمن در زنجیرمان تبریک

می‌گویم.

بار دیگر، سازمان مجاهدین

خلق، در مسیر پر پیچ و خم

تاریخ خود، بن بیست عظیم

را شکفته و قدم در یک

پروژه‌ی تکاملی گامی گذاشته که

بخش بران، انقلاب کبیر

ایدئولوژیک نام گذاشته شده

است. حضور چند روزی از

آلایح این اقدام بزرگ در

درون سازمان نگذاشته که پرتو

درخشان آن در قلوب تک تک

مجاهدین افشانه شده و

فی الواقع آنها را متغلب کرده

است و به این ترتیب دبری

نخواهد گذشت که اثرات

بناهی مثبت آن فراتر از

سراسر سازمان، همچون آفتابی

درخشان جامعه ارتجاع زده

و خمینی‌گزیده ما را زیر

پرتو خود گرفته و سرداب

تفکرات ارتجاعی و خمینی‌گویی

۱۴۰۰ ساله را خشکانده

و به آتش خواهد کشید و

بذر انقلاب، رهائی و

تماسی را در آن خواهد

افشاند.

با این اقدام انقلابی،

سازمان مجاهدین به یکی

از ارمان‌های تاریخی و

توحیدی خود جامی عمل

پوشانده و قدم‌هایی را که

در مسیر رهائی زن از قید

و بندهای قرون وسطائی و

ستم مطاع طبقاتی و تحقق

برابری حقوق زن و مرد برداشته

بود، به انجام رسانید و به

قول یکی از برادران، "پرچم

خود را در جامعه بی‌سقفی

توحیدی برافراشت" و به

این ترتیب به گونه‌فکرانی که

برابری حقوق زن و مرد و

رهائی زن را فراتر از شمار

نمی‌پدیرفتند و نمی‌پذیرند

نایت کرد که سازمان تا چه

حد به این اصول ایدئولوژیک

در عمل نیز متعهد و پایبند

بوده که عنصر زن را تا

سطح رهبری سازمان

ایطال دیگرنیک نوین خلق

فصلان ایران ارتقا داده

و سازمان را به وی سپرده

است.

بدون شک ابعاد این

انقلاب ایدئولوژیک، آنقدر

وسیع و گسترده است که

فهم و درک آن توان و

صلاحیت ایدئولوژیک و

تکلیاتی، بالائی را طلب

می‌کند و اقدام انقلابی

پرچمداران آن آنقدر با عظمت

است که مرزهای ایشار و قدا

را درهم شکسته و از اوج

فصلان عظمت عملیات مقدس

انتحاری نیز فراتر رفته است

و البته این از کسی ساخته

نمود مگر شخص شما. اکنون

بخوبی می‌توان فهمید که

مفهوم پیام بنیانگذار شهید

سعد محسن در آخرین روزهای

حیاتش که خطاب به شما گفته

بود (در باره‌ی رسالت آینده‌متن)

چه بوده است. همچنین

می‌توان فهمید که چرا سردار

شهیدمان در مقابل داوطلبی

شما برای عملیات مقدس

انتحاری مخالفت کرده بود.

بدون شک آنها می‌دانستند

(همانطور که خودتان نیز

بعد از شهادت سردار گفتید)

که رسالت شما نه تنها به

پایان نرسیده بود، بلکه

فرازهای بلندتری از آنرا

می‌بایست در آینده به انجام

می‌رسانید و در راستای

همین رسالت بوده که یکی

دیگر از درجه‌های نور از

افق سازمان و به دست شما

گشوده شده و می‌رود تا

تمامی جامعه را به نیروز خود

منور سازد. و اینک هر چه

زمان بگذرد و بذرای این

اقدام عظیم انقلابی، شکوفه

کرده و به بار نشیند، عظمت

و اهمیت آن طموستر خواهد

شد.

لازم می‌دانیم به این

نکته نیز اشاره کنیم که همیشه

و در تمامی اندیشه‌هایمان در

چنین مواردی، حضور سردار

را همچنان استوار و سرفراز

در کنارمان می‌بینیم. اگر

چنانکه صلاحیت آن را

نداشتیم که در رگاب سردار

با در میدان‌های تیر و دار

و شکنجه‌ی خمینی، به سعادت

شهادت نائل شویم. اینک

خدا را شکر می‌کنیم که در

این مرحله از حرکت نوین

سازمان به اندازه‌ی ستون و

درگ خود افتخار بدوش

کشیدن سهمی از این بار

بزرگ را داریم و از خدای

بزرگ می‌خواهیم که ما را در

به انجام رساندن این

مشکولیت یاری کند تا

بتوانیم از عهدمان سربلند

برآئیم.

بار خدایا رهبری نوین

سازمان و انقلاب ما را در

سایه‌ی حمایت خود حفظ کن

و شرف و افتخار تبهیت و

اطاعت انقلابی ما از آثار ما، از ما

بار خدایا

گشکان کن که خلقی را از

شکنجه و اعدام و اسارت

و بردگی برهانند. بار خدایا

گشکان کن تا کشتی طوفان زده‌ی

ایران را به ساحل نجات

برسانند. بار خدایا گشکان کن

تا پرچم خونین افتخار و

شرف مجاهد خلق را در دستان

پرتو نشان همیشه برافراشته

نگاهدارند.

مرگ بر خمینی

دردود بر مریم و مسعود رجوی

رود خروشان خون شهدا

ضامن پیروزی محتوم خلق ماست

لعیا خیابانی - محمد علی خیابانی

۶۴/۱/۱

بازتکثیر از: اتحادیه دانشجویان ایرانی

امثو - سوئد ( هوادار سابق سازمان بیکار ۰۰۰ )

نیمه دوم آوریل ۱۹۸۵